

در همین اوان، تظاهرات و میتینگ‌های بزرگی به دعوت آیت‌الله کاشانی و دیگر طبقات مردم در مخالفت با اقدامات ضدملی دولت در هواخواهی از منافع شرکت نفت و نیز برای پشتیبانی از ملی شدن صنعت نفت در میدان بهارستان برپا شد. همچنین براساس طرحی که در مجلس شورای ملی به تصویب رسید، کلیه قوانین مطبوعاتی به استثنای قانون محرم ۱۳۲۶ ملغی گردید. در ۱۹ دی مدیران جراید تهران که از چند روز پیش در اعتراض به تضيیقات دولت نسبت به مطبوعات در مجلس متحصن شده بودند، از تحصن خارج شدند.

روز ۲۷ دی، مجلس شورای ملی طرحی را تصویب کرد که به موجب آن به کمیسیون نفت مأموریت داده شد ظرف دو ماه گزارش مبنی بر تعیین وظیفه دولت برای استیفای حقوق ایران در مورد نفت تهیه و برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم کند.<sup>(۱)</sup>

با تصویب این طرح، مجلس وظیفه استیفای حقوق ایران را در مورد نفت از دولت سلب کرد و به کمیسیون واگذار نمود.

از این پس تلاش‌های شاه، دولت و نمایندگان و سناتورهای هوادار مذاکره با شرکت و بریتانیا در «نبرد بر سر نفت» به بن‌بست رسیده بود و تنها ظنین شعار «ملی شدن» در سراسر ایران به گوش می‌رسید.

رویدادهای سیاسی برخلاف طرح‌ها و امیدواری‌های دولت رزم‌آرا و شرکت نفت بود. با این وجود هنوز هم دولت بریتانیا و شرکت نفت اوضاع را بحرانی تلقی نمی‌کردند. در جلسه مشترک وزارتخانه‌های خارجه، خزانه‌داری و سوخت و انرژی بریتانیا، پس از بررسی اوضاع، گفته شد «موقعیت کمپانی وخیم نیست».

تورث گرافت (E. G. D. Northcroft)، عضو هیأت مدیره و نماینده شرکت در تهران که در جلسه حضور داشت در پاسخ به این سؤال که آیا فریادهای پشتیبانی از ملی شدن در ایران زیاد شدید است، گفت:

«من چندان اهمیتی برای این سروصداها قائل نیستم، بخصوص که رزم‌آرا و شخص شاه قرارداد الحاقی را مبنای خوبی تشخیص داده‌اند و قصد برهم زدن آنرا ندارند و افزود: تنها نگرانی من این است که با برکناری فروهر وزیر دارایی روزنامه‌های ایران دیگر مطالبی را که در دفاع از کمپانی تهیه شده بود، قبول نمی‌کنند.»<sup>(۲)</sup>

۱. مذاکرات مجلس در جلسه چهارشنبه ۲۷ دی ۱۳۲۹.

۲. یادداشت‌های مربوط به جلسه ۱۶ ژانویه ۱۹۵۱ وزارت خارجه، سند شماره 371,91524.

هنگامی که رزم آرا زیر فشار مخالفان قرار گرفته بود و امید طرح و تصویب لایحه قرارداد الحاقی در مجلس شورای ملی از میان می‌رفت، برخی از مقامات وزارت خارجه انگلیس به ویلیام فریزر، مدیر کل شرکت نفت توصیه کردند در مذاکره با ایران، تقسیم منافع را براساس ۵۰ - ۵۰ پیشنهاد کند ولی او علاقه‌ای بدین کار نشان نداد. فریزر از روش آمریکایی‌ها ابراز ناراحتی کرد و گفت: «آنها در تهران کمکی به ما نمی‌کنند.»<sup>(۱)</sup>

در همین اوان مذاکرات بین نمایندگان شرکت آرامکو و عربستان سعودی، براساس تقسیم منافع به صورت ۵۰ - ۵۰ به توافق نزدیک می‌شد. انگلستان پیشنهاد کرد آرامکو اعلامیه رسمی مربوط به نتایج مذاکرات و آنچه را موافقت شده است به تأخیر بیندازد.<sup>(۲)</sup>

سرانجام قرارداد آرامکو با عربستان سعودی در تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۵۰ (۹ دی ۱۳۲۹) امضا شد و خیر آن، چند روز پس از رد قرارداد الحاقی در کمیسیون نفت، به تهران رسید. این قرارداد نخستین موافقت‌نامه در خاورمیانه براساس تنصیف منافع (۵۰ - ۵۰) بود. دولت عربستان سعودی برای هر تن نفت، به طور متوسط سی شیلینگ، یعنی تقریباً دو برابر مبلغی که در قرارداد الحاقی پیشنهاد شده بود، دریافت می‌کرد.<sup>(۳)</sup>

قبل از آنکه قرارداد آرامکو به امضا برسد، وزارت خارجه بریتانیا در برابر اخطار و توصیه‌های آمریکایی‌ها بویژه آچسن، وزیر امور خارجه و مک‌گی، معاون وزیر خارجه مبنی بر اینکه پیش از امضای این قرارداد (آرامکو) نسبت به ایران روش مناسب‌تری در پیش بگیرند، پاسخ داده بود «ما در این مورد تجربه طولانی داریم و می‌دانیم چگونه با ایرانی‌ها رفتار کنیم. حرف ما همان است که گفته‌ایم.»<sup>(۴)</sup> پس از امضای قرارداد آرامکو، انگلیسی‌ها مدعی بودند که آمریکایی‌ها قبلاً دولت بریتانیا و شرکت‌های نفت انگلیس در خاورمیانه را از چگونگی شرایط قرارداد آرامکو آگاه

۱. یادداشت‌های مربوط به مذاکرات سر ویلیام استرانگ با مقامات وزارت خزانه‌داری، سند شماره ۲۷۱/۹۱۵۲۲ تاریخ ۲۳ ژانویه ۱۹۵۱.
۲. شپرد به وزارت خارجه بریتانیا، ۷ دسامبر ۱۹۵۰، FO 371/82377.
۳. نفت ایران، الون ساتن، صفحات ۲۵۵ - ۲۵۶.
۴. مجله تایم «مسئله نفت ایران» مورخ ۸ ژانویه ۱۹۵۱.

نکرده بودند.<sup>(۱)</sup>

به هر حال، پخش خبر امضای قرارداد آرامکو با عربستان سعودی به منزله «تیر خلاص» به قرارداد الحاقی بود.

### انحلال مجلس، یا تغییر لایحه قرارداد الحاقی

واکنش شدید مجلس نسبت به قرارداد و خارج شدن ابتکار عملیات از دست دولت، سپهبد رزم آرا را بر سر این دو راهی قرار داد که یا باید مجلس منحل شود و یا قرارداد تغییر کند. رزم آرا در ملاقات با شپرد، سفیر بریتانیا گفت: «تنها راهی که برای او باقی مانده این است که از شاه درخواست کند مجلس شورای ملی منحل شود و انتخابات جدیدی به عمل آید.» شپرد از نظریه نخست‌وزیر پشتیبانی کرد، اما شاه به دلیل توجه شدید افکار عمومی به مسأله نفت، انحلال مجلس را به مصلحت ندانست.<sup>(۲)</sup>

بی تردید انحلال مجلس، قدرت رزم آرا را تحکیم می‌کرد ولی شاه را نگران و آسیب‌پذیر می‌ساخت. از سوی دیگر، با توجه به اهمیت روزافزون مسأله نفت از نظر مردم ایران اقدام شاه در انحلال مجلس به عنوان یک اقدام خائنانه در مخالفت با جنبش ملی و هواخواهی از انگلیسی‌ها تلقی می‌شد.

مجلس نیز از خطر «انحلال» آگاه بود. دکتر مصدق در بیانات خود در جلسه ۱۴ آذر به تهدید انحلال مجلس اشاره کرده بود. هر چند محمدرضا شاه به لحاظ فراگیری جنبش ملی و نیز نگرانی از تحکیم قدرت رزم آرا، طرح انحلال را به مصلحت ندانست، با این حال او مردی نبود که در برابر فشار انگلیسی‌ها از خود مقاومت جدی نشان دهد.

انگلیسی‌ها برای مقابله با خطر «ملی شدن» با استفاده از عوامل ایرانی خود، راههای دیگری را بررسی می‌کردند؛ پیشنهاد اعمال نفوذ در میان نمایندگان مجلس، و رشوه‌دادن و خریدن چندتن از آنها و حتی نزدیک شدن به جبهه ملی از جمله این راه‌ها بود که از سوی شپرد رد شد.<sup>(۳)</sup>

۱. یادداشت فرای درباره روابط انگلیس و آمریکا پیرامون مذاکره با عربستان سعودی، ۷ فوریه ۱۹۵۱، 371/91759.

۲. از شپرد به بوین، ۲۹ دسامبر ۱۹۵۰، Fo 371/91521.

۳. گزارش لوکان، ۲۶ ژانویه ۱۹۵۱، Fo 371/91452.

به عقیده مقامات سفارت بریتانیا، توسل به رشوه دادن به طور قطع منتج به همکاری مصدق و پیروانش نمی‌شد، ولی افرادی بودند که تقاضای دریافت پول می‌کردند. به عنوان مثال، میرسیدعلی بهبهانی نماینده مجلس<sup>(۱)</sup> پیامی به این مضمون برای لانسلوت پایمن، رایزن شرقی سفارت انگلیس فرستاد که «اگر به او کمک مالی بشود، آماده است در مسأله نفت رفتاری معقول در پیش بگیرد.» به بهبهانی پاسخ داده شد که سفارت در وضعی نیست که به او کمک کند و بهتر است با رزم آرا تماس بگیرد. رزم آرا اظهار داشت که از «مسأله بهبهانی» اطلاع دارد.<sup>(۲)</sup>

جبهه ملی و شماری از نمایندگان، با آگاهی از چنین امکاناتی اصرار داشتند که مسأله نفت با اولویت تام در دستور مجلس قرار گیرد. در چنین شرایطی خبر امضای قرارداد تنصیف منافع شرکت آمریکایی آرامکو و دولت عربستان سعودی انتشار یافت. این واقعه موقعیت شرکت نفت و انگلیسی‌ها را بیش از پیش تضعیف کرد و موجبات تحکیم بیشتر موضع جبهه ملی و طرفداران ملی شدن را در مجلس فراهم ساخت.

۱. بهبهانی در مجلس پانزدهم از تهران به نمایندگی انتخاب شده بود.

۲. گزارش پایمن، ۱۴ فوریه ۱۹۵۱، Fo 248/1514.

## فصل یازدهم

### تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت

#### بخش یکم - آخرین تلاش‌ها در روزهای آخر دولت رزم‌آرا

«ملی شدن» تهدیدی بود که پس از رد لایحه قرارداد الحاقی در برابر انگلیسی‌ها قرار داشت. آمریکایی‌ها نیز که از خطر ملی شدن و نتایج آن آگاه شده بودند به انگلیسی‌ها فشار می‌آوردند در مقابله با این تهدید با اصل تقسیم منافع موافقت کنند.<sup>(۱)</sup>

شپرد طی نامه‌ای به رزم‌آرا اطلاع داد ترتیباتی داده شده است که شرکت نفت مبلغ ۲۸/۵ میلیون لیره بابت حق‌الامتیاز در سال ۱۹۵۱ به ایران بپردازد و ۱۰ میلیون لیره دیگر نیز از این بابت طی همین سال به حساب ایران واریز کند، همچنین قراردادی بر اساس اصل ۵۰ - ۵۰ با ایران امضا نماید.<sup>(۲)</sup>

شپرد به امید اینکه رزم‌آرا قادر است هر طرحی را که او تهیه می‌کند به تصویب مجلس برساند، پس از مشورت با وزارت خزانه‌داری، وزارت سوخت و انرژی و شرکت، طرح نهایی تقسیم منافع را برای مذاکرات آینده تسلیم رزم‌آرا کرد. به شپرد دستور داده شد به رزم‌آرا بگوید با این پیشنهاد، هر قطعنامه‌ای که در آن به ملی کردن اشاره شود، از نظر دولت بریتانیا، غیرقابل قبول خواهد بود.<sup>(۳)</sup>

رزم‌آرا با در اختیار داشتن طرح تقسیم منافع، روز ۵ مارس (۲ اسفند ۱۳۲۹) در کمیسیون نفت حاضر شد. وی بی‌آنکه پیشنهاد ۵۰ - ۵۰ را علنی کند - چه بسا با این امید که امتیاز بیشتری از انگلیسی‌ها بگیرد و مسأله نفت را با موفقیت به انجام

۱. از وزارت خارجه انگلیس به سفارت انگلیس در تهران، ۲۱ فوریه ۱۹۵۱، Fo 371/91522.

۲. از شپرد به رزم‌آرا، ۲۲ فوریه ۱۹۵۱ Fo 371/91523.

۳. از وزات خارجه به شپرد، ۲ مارس ۱۹۵۱.

برساند - از روی نوشته‌ای که قرائت کرد، ناتوانی ایران را در ایجاد سازمانی، نظیر شرکت نفت جنوب، از لحاظ مشکلات فنی، کمبود کارشناسان نفتی و وسایل حمل نفت به بازارهای جهانی برشمرد؛ همچنین نتایج «ملی شدن» را از جنبه‌های اقتصادی سیاسی و قضایی به زبان ایران دانست.<sup>(۱)</sup> بدینسان سپهبد رزم‌آرا، دانسته یا ندانسته با موضع‌گیری به سود شرکت نفت و انگلیسی‌ها و ایستادگی در برابر خواست‌ها و تمایلات مردم ایران نه تنها به حیثیت خود لطمه شدید وارد ساخت، بلکه جان خود را از دست داد.

### ترور سپهبد رزم‌آرا

مصدق، سوار بر موج ناسیونالیسم ایران و متکی به پشتیبانی طیف‌های وسیع جامعه، که ملی شدن را یک هدف ملی می‌دانستند، در جلسه چهارشنبه ۱۶ اسفند (۷ مارس ۱۹۵۱) کمیسیون نفت به گفته‌های نخست‌وزیر پاسخ داد و دلایل او را در مخالفت با ملی کردن صنعت نفت، از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و قضایی مغلطه‌آمیز و مردود شمرد. رهبر جبهه ملی دولت رزم‌آرا را «بندۀ صفت» و «غیرقانونی» و هر نوع اقدام دولت را خودسرانه دانست. او خاطر نشان ساخت تا زمانی که دستگاه شیطانی شرکت نفت و تحریکات خانمان برانداز دولت انگلیس که بیش از نیم قرن است ادامه دارد، از میان نرود، ملت ایران روی آسایش نخواهد دید. پیش از ظهر روز ۱۶ اسفند، هنگامی که کمیسیون نفت با حضور رییس و اعضای آن به بیانات دکتر مصدق که به وسیله حسین مکی قرائت می‌شد، گوش می‌کردند، سپهبد رزم‌آرا که عازم شرکت در مجلس ختم آیت‌الله فیض بود، در صحن مسجدشاه به ضرب چند گلوله به قتل رسید. گفته شد ضارب، خلیل ظهماسبی یکی از اعضای جمعیت فداییان اسلام بود.<sup>(۲)</sup>

۱- برای بررسی مشروح سخنان سپهبد رزم‌آرا، رجوع کنید به مذاکرات کمیسیون نفت، جلسه ۱۲ اسفند ۱۳۲۹.

۲- درباره تیراندازی به رزم‌آرا و اینکه افراد دیگری در قتل او دست داشته‌اند، روایات و مطالب زیادی وجود دارد. گفته شد رزم‌آرا به دستور شاه و به وسیله افراد حفاظت از او کشته شد. شهادت سیدضیاءالدین طباطبایی یکی از این موارد است. سید می‌گوید در حضور شاه بود که استدلال علم شتابان سر می‌رسد و با شادی به شاه می‌گوید «او را کشتند» راحت شدیم. (کاتوزیان، نبرد قدرت، صفحه ۱۶۷). سرهنگ مصور رحمانی به نقل از سرهنگ دیهیمی مداخله شاه را در قتل رزم‌آرا تأیید کرده است.

روز بعد (۱۷ اسفند) کمیسیون نفت به اتفاق آراء اصل ملی شدن صنعت نفت را در سراسر ایران تصویب نمود و گزارش کار خود را بدین شرح تقدیم مجلس شورای ملی کرد:

مجلس شورای ملی: نظر به اینکه ضمن پیشنهادات واصله به کمیسیون نفت، پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آنجایی که وقت کافی برای مطالعه در اجرای این اصل باقی نیست، کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی تقاضای دو ماه تمدید می نماید.

مصدق ملی شدن صنعت نفت را بزرگترین اقدام برای آزادی و ترقی ملت ایران دانست و گفت:

«... من، به نمایندگی جبهه ملی و پشتیبانی ملت ایران، که با تظاهرات و نوشته‌ها و تلگراف‌های خود همواره طرز عمل پیشنهادی ما را به بهترین وجهی تأیید نموده‌اند، مراتب انزجار ملت ایران را نسبت به این گزارش که آقای نخست‌وزیر حامل آن شده‌اند، ابراز می‌نمایم و به وسیله کمیسیون محترم نفت و مجلس شورای ملی به جهانیان اعلام می‌دارم، حکومتی را که به چنین پستی‌ها و بنده صفتی‌ها تن در بدهد، ملت ایران قانونی نمی‌شناسد و هرگونه عمل که از این دولت سر بزنند، به حساب ملت ایران نیوده و برای مردم این کشور تعهدآور نخواهد بود. [س.] با بحث و انتقاد و تجزیه و تحلیلی که به عمل آمد و توضیحاتی که داده شد، بر کلیه آقایان مسلم و محرز گردید که از نظر فنی و اقتصادی و سیاسی و قضایی، هیچ‌گونه مانعی در سر راه ملی کردن صنعت نفت، که به پیشنهاد جبهه ملی به پیروی از تمایلات عمومی است، وجود نداشته و اکنون هیچ‌گونه مانعی در راه انجام این خدمت بزرگ باقی نمانده است و راهی جز موافقت با ملی کردن صنعت نفت، که آرزوی ملت ایران و بزرگترین قدم مجلس شورای ملی برای آزادی و ترقی ملت ایران است، در بین نیست و یقین دارم که قلب همگی ما که همواره آکنده از مهر ایران بوده است، امروز بیش از هر زمانی به هم نزدیک شده و خواهیم توانست در یک محیط صمیمیت و محبت، به اتفاق آراء به آرزوهای ملت ایران که با فتاوی علمای اعلام نیز قریضه دینی ما شده است، لیبیک گفته، ملی شدن صنعت نفت را در سراسر کشور تصویب و برای گذشتن از آخرین مرحله قانونی، تقدیم مجلس شورای ملی نماییم.»<sup>(۱)</sup>

« (کهنه سرباز، خاطرات سرهنگ مصور رحمانی، صفحات ۳۵۶ - ۳۵۷) مستندترین گزارش درباره چگونگی قتل سبهد رزم‌آرا و عاملان ترور او در کتاب: اسرار قتل رزم‌آرا، محمدترکمان، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۰ آمده است.

۱. برای مطالعه مشروح بیانات دکتر مصدق، رجوع کنید به مذاکرات کمیسیون نفت، جلسه ۱۶ اسفند ۱۳۲۹.

در فاصله یک هفته‌ای که کمیسیون نفت گزارش خود را مبنی بر پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت تسلیم مجلس شورای ملی کرد، تا زمان طرح پیشنهاد مزبور در جلسه ۲۴ اسفند مجلس، کوشش‌های بسیاری برای جلوگیری از طرح و تصویب آن به عمل آمد.

در روزهای ۱۷ و ۱۸ اسفند به دعوت جبهه ملی میتینگ‌های بزرگی از طبقات مختلف در میدان بهارستان به پشتیبانی از پیشنهاد کمیسیون نفت تشکیل شد و تظاهرات دامنه‌داری نیز به طرفداری از ملی شدن نفت انجام گرفت.

دکتر مصدق در جلسه ۲۲ اسفند، ضمن تمجید از پشتیبانی مردم ایران و سپاسگزاری از اعضای کمیسیون نفت در تأیید پیشنهاد ملی شدن، بر ضرورت تصویب هرچه زودتر پیشنهاد کمیسیون تأکید کرد و هشدار داد که شرکت نفت سعی دارد با اعمال نفوذ در بعضی نمایندگان، آنها را به خودداری از حضور در مجلس وادار کند و مانع طرح و تصویب گزارش کمیسیون شود. مصدق با تحریک احساسات نمایندگان، از آنها درخواست نمود که با تصویب گزارش کمیسیون نفت، خدمت بزرگ ملی و میهنی خود را انجام دهند:

«ایه شما، ای نمایندگان مجلس شانزدهم؛ به شما ای آقایان نماینگانی که در وطن پرستی شما نمی‌توان تردید نمود، عرض می‌کنم گزارش کمیسیون نفت را بدون فوت وقت - که ممکن است از کیسه ملت ایران برود، و دیگر شما موقعی به دست نیاورید که به این خدمت بزرگ ملی مفتخر و مولف شوید - تصویب کنید تا این بدن ضعیف و نحیف، آن دست مقطوع را به بدن وصل کند و با دودست در راه استقلال سیاسی و اقتصادی خود مبارزه نموده و رفع این بیچارگی و بدبختی که به واسطه سوء سیاست همسایه جنوبی نصیب ملت ایران شده است، بکنند...»

به نظر نمایندگان جبهه ملی، هیچ فکری و هیچ راهی غیر از ملی شدن صنعت نفت برای حفظ استقلال مملکت و عدم مداخله دول بزرگ، وجود نداشت. رهبر جبهه ملی که احتمال فعالیت‌های پشت پرده برای جلوگیری از حضور نمایندگان در جلسه ۲۴ اسفند را از نظر دور نمی‌داشت، خطاب به نمایندگان گفت:

«با ملی شدن نفت و جوهی که از کیسه این ملت بیچاره، بدون لباس و بدون غذا، به جیب خارجی می‌رفت، می‌توانست صرف خود ملت بشود. شنیده‌ام نظر شرکت نفت این است که در بعضی از نمایندگان، اگر بتوانند، اعمال نفوذ کنند که در مجلس شورای ملی حاضر نشوند؛ که این دو سه روز آخر سال منقضی بشود و تا ۱۷ فروردین هم خدا بزرگ است که چه چیزها پیش بیاید. من یقین دارم که نمایندگان همگی آن قدر وطن پرست هستند که زیر بار هیچ نفوذی نروند. (تصدیق نمایندگان)



ای نمایندگان محترم، و ای کسانی که دلسوز مملکتید؛ در جلسه آتی مجلس حاضر شوید و این رأی کمیسیون را تصویب کنید، تا کمیسیون بتواند هر چه زودتر، راه حلی برای ملی شدن صنعت نفت به مجلس شورای ملی پیشنهاد کند. شما ای نمایندگان ملت؛ تصمیمی اتخاذ کنید که مملکت را از خطر دخالت بیگانگان حفظ نماید. (احسنت، احسنت)

مکی - در جلسه آینده هر کسی تیا بد اسمش را در روزنامه‌ها اعلام می‌کنیم...<sup>(۱)</sup>

در این میان سفیر انگلیس و شاه کوشیدند برای جلوگیری از تصویب پیشنهاد ملی شدن، هنگام طرح لایحه مزبور، مجلس را از اکثریت بیندازند. شهرد به وزارت خارجه انگلیس گزارش داد و ما، آنچه از دستمان برآید انجام می‌دهیم تا وقتی لایحه ملی شدن به رأی گذارده شد، مجلس حدنصاب لازم را برای رأی‌گیری به دست نیاورد. بدین منظور «نسلوت پایمن»، مستشار سفارت، با اسدالله علم، محرم راز شاه ملاقات کرد و پیشنهاد نمود «شاه از همه نفوذ خود، برای حاضر نشدن نمایندگان در مجلس، به هنگام طرح لایحه ملی شدن، استفاده کند». پایمن همین پیشنهاد را با دو تن از نمایندگان مجلس در میان گذارد. سرانجام به پایمن اطلاع داده شد که «هنگام طرح لایحه، از ۱۳۱ تن نماینده، ۴۳ تن از شرکت در جلسه خودداری خواهند کرد...»<sup>(۲)</sup>

انگلیسی‌ها پس از ناکامی در این اقدام، امیدشان را به مجلس سنا بستند، اما کوشش شاه در این مورد نیز به نتیجه نرسید. اینک «بهترین راه حل» برای انگلیسی‌ها، انحلال فوری مجلسین بود.<sup>(۳)</sup> شاه برای انحلال مجلسین «علاقه‌مند» به نظر می‌رسید، اما نه به سبب «مسأله نفت». در نتیجه وزارت خارجه انگلیس طرح انحلال مجلسین را تردیدآمیز تلقی کرد. شهرد در گزارش خود به وزارت خارجه نوشت:

«اگر ظرف دو سه ماه، دولت [اعلاء] تغییر کند و به دنبال آن مجلسین بی‌درنگ منحل شوند، کمیسیون نفت نیز ناپدید خواهد شد و احتمال معامله با قوام یا سیدضیاء، در

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۲۷، سه‌شنبه ۲۲ اسفند ۱۳۲۹ و نطق‌های دکتر مصدق در مجلس شانزدهم، صفحات ۱۱۴ - ۱۱۷.

۲. از شهرد به وزارت خارجه بریتانیا، ۱۹ مارس ۱۹۵۱، Fo 371/91524؛ مصطفی علم، نفت، قدرت و اصول، صفحه ۱۴۰.

۳. گزارش جفری فولانکا، رئیس بخش شرقی وزارت خارجه انگلیس، ۲۰ مارس ۱۹۵۱، Fo 371/91524؛ بحران دموکراسی در ایران، صفحه ۳۳۷.

صورتی که یکی از آن دو به نخست‌وزیری منصوب شود، وجود خواهد داشت. اما این معامله بخصوص با قوام دشوار خواهد بود. در هر دو صورت، اصل ملی شدن باید به نحوی پذیرفته شود. حوادث اخیر این فکر را چنان در افکار عمومی رسوخ داده که هیچ دولتی نمی‌تواند آنرا نادیده بگیرد.<sup>(۱)</sup>

روز پنج‌شنبه ۲۴ اسفند نمایندگان جبهه ملی و چند تن دیگر از نمایندگان، پیشنهاد کردند که گزارش کمیسیون نفت و تصمیم درباره آن، مقدم بر سایر لوایح در دستور کار مجلس قرار گیرد. این پیشنهاد با اکثریت به تصویب رسید. سپس ماده واحده‌ای، به قید دو فوریت، برای تصویب تقدیم مجلس شورای ملی گردید. پس از بیانات کوتاه دکتر مصدق پیرامون اهمیت تصمیم تاریخی که نمایندگان مجلس شورای ملی با آن روبرو هستند و قدردانی از زحمات اعضای کمیسیون نفت، ماده واحده پیشنهادی از سوی رئیس مجلس به شرح زیر به رأی گذاشته شد و به اتفاق آراء به تصویب رسید:

ماده واحده: مجلس شورای ملی تصمیم مورخ ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ کمیسیون نفت را تأیید<sup>(۲)</sup> و با تمدید مدت موافقت می‌نماید.

به محض اعلام تصویب ماده واحده، ناگهان نمایندگان، خبرنگاران مطبوعات و تماشاچیان از جای برخاستند و به کف زدن و هلهله و شادی پرداختند. پس از تعطیل جلسه نیز، مردم سر و صورت نمایندگان را بوسیدند. روز ۲۹ اسفند مجلس سنا نیز تصمیم مجلس شورای ملی را تأیید نمود. شاه همان روز قانون مزبور را امضا کرد و بدین سان ملت ایران، دور اول مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت را با پیروزی به پایان رسانید.

مردم ایران خبر تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت را به عنوان یک پیروزی

۱. شیرد به وزارت خارجه بریتانیا، ۱۸ مارس، ۱۹۵۱، Fo 37191542.

۲. تصمیم مورخ ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ که در کمیسیون نفت به اتفاق آراء تصویب و گزارش آن تقدیم مجلس شورای ملی گردید، بدین شرح بود: مجلس شورای ملی نظر به اینکه ضمن پیشنهادات واصله به کمیسیون نفت، پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آنجایی که وقت کافی برای مطالعه در اطراف و اجرای آن باقی نیست، کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی تقاضای دو ماه تمدید می‌نماید. دکتر مصدق، جمال امامی، دکتر شایگان، اللهیار صالح، بهبهانی، حابری‌زاده، گنج‌ای، حسین مکی، سرتیپ‌زاده، پالیزی، دکتر علوی، خسرو تشقایی، ناصر ذوالفقاری، دکتر کاسمی، دکتر هدایتی، فقیه‌زاده، عامری، فراموزی.

بزرگ تلفی کردند و با انجام تظاهرات وسیع و چراغانی در تهران و شهرستان‌ها، پیروزی خود را جشن گرفتند.

بی‌تردید قتل رزم‌آرا، برخی از اعضای کمیسیون نفت و شماری از نمایندگان مجلس را مرعوب ساخت، ولی تأثیر قطعی در تصویب طرح ملی شدن نداشت. تظاهرات گسترده مردم ایران در پشتیبانی از ملی شدن صنعت نفت، نشانه‌ای از هیجانات افکار عمومی بود. مهم‌تر از همه، ترس از اتهام همکاری با دولت «خائن»، گروهی از نمایندگان را که با سفارت انگلیس و دربار ارتباط داشتند و مخالف ملی شدن بودند، بر آن داشت که به طرح ملی شدن رأی موافق بدهند.

پس از تصویب طرح پیشنهادی کمیسیون نفت در مجلس، شپرد، سفیرکبیر انگلستان به وزارت خارجه کشورش گزارش‌های کرد که حتی آنهایی که از شاه دستور گرفته بودند که در جلسه شرکت نکنند تا حدنصاب لازم برای رأی‌گیری حاصل نشود، به مجلس رفتند و به طرح ملی شدن رأی دادند. شپرد در گزارش خود گفته بود که مجلس تحت تأثیر شیوه‌های تروریستی جبهه ملی و کاشانی قرار گرفته است. تهدید نمایندگان به اینکه اگر در جلسه شرکت نکنند، به عنوان خائن معرفی خواهند شد، موجب گردید تا مجلس اکثریت لازم را به دست آورد.<sup>(۱)</sup>

### بازتاب خبر تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت

خبر ترور سپهبد رزم‌آرا و تصویب پیشنهاد طرح ملی شدن صنعت نفت از سوی مجلس شورای ملی، به عنوان مهم‌ترین واقعه روز در سراسر جهان انتشار یافت و آینده سیاسی ایران در رابطه با ملی شدن نفت، واکنش انگلستان و شرکت‌های بزرگ نفتی و نیز تأثیر ملی کردن نفت ایران در دیگر کشورهای تولیدکننده نفت، بخصوص در منطقه خلیج فارس، مورد بحث و تفسیر محافل سیاسی و اقتصادی جهان قرار گرفت.

رادیو لندن خبر قتل رزم‌آرا را به عنوان رویدادی مهم و شگفت‌انگیز اعلام کرد. «بوین»، وزیر خارجه انگلیس در تلگرافی به وزیر خارجه ایران، از خبر واقعه ترور نخست‌وزیر ابراز تأسف نمود.<sup>(۲)</sup> روزنامه دیلی میل در شماره ۹ مارس نوشت:

۱. از شپرد به وزارت خارجه بریتانیا، ۱۸ مارس ۱۹۵۱، Po 371/91524.

۲. نوید آینده، مورخ ۱۸ اسفند ۱۳۲۹.

«... رزم آرا می خواست قرارداد نفت جدیدی با ایران منعقد کند، اما شکست خورد. [۱] مرگ او از این جهت وحشت‌انگیز است که ایران را بلاذفاع رها کرده.»<sup>(۱)</sup>

تفسیر رادیو لندن درباره تصویب طرح ملی شدن بدین شرح بود:  
 «امروز پارلمان ایران پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت را در کشور تصویب کرد. این پیشنهاد از سوی عده معدودی مرتجع و ثروتمند و همچنین یک عده ملای متعصب که در رأس آنها سید ابوالقاسم کاشانی قرار گرفته است، پشتیبانی می‌شود. [...] چندتن «منفی یاف» که عده‌ای از جوانان ساده لوح از آنها پیروی می‌کنند، فریاد می‌کردند «نفت ایران برای ایرانی» ولی هیچ کس نگفت چه طور ممکن است که ایرانی نفت خود را اداره کند. فقط کسانی از قبیل رزم آرا، که می‌دانستند اداره کردن نفت به دست ایرانی عملی نیست، با پیشنهاد ملی شدن مخالفت کردند.»<sup>(۲)</sup>

جورج میدلتون، کاردار سفارت آمریکا در یکی از گزارش‌های خود نوشت:  
 «بعدها که رویدادهای سال ۱۹۵۱ در ابعاد وسیع‌تری از تاریخ ایران ثبت شود، معلوم می‌شود که قتل سیهید رزم آرا نقطه عطفی در تاریخ ایران بشمار می‌رود.»<sup>(۳)</sup>

اماتوئل شین‌ول، وزیر دفاع دولت انگلیس گفت:  
 «اگر به ایران اجازه داده شود که در این مبارزه پیروز گردد، مصر و سایر کشورهای خاورمیانه تشویق خواهند شد از ایران پیروی کنند. اقدام بعدی ممکن است ملی کردن کانال سوئز باشد.»<sup>(۴)</sup>

روزنامه فرانسوی تریبون دوناسیون نوشت:  
 «... در نتیجه قتل رزم آرا، بهای سهام شرکت نفت تنزل کرد. درباداری انگلستان و ایتلیجت سرویس در اثر این حادثه، میلیون‌ها [لیره] متضرر شدند.»

شوروی‌ها، ملی شدن را «طرح فریبکارانه» آمریکا دانستند. پراودا، ارگان حزب کمونیست شوروی در صفحه اول خود نوشت:

«... ژنرال رزم آرا نخست‌وزیر ایران از طرف کسانی به قتل رسید که با آمریکایی‌ها ارتباط نزدیک دارند. [...] اگر به حقایق مطلب پی‌بریم به سهولت معلوم می‌شود که نه انگلیسی‌ها و نه روس‌ها در این قتل دست داشته‌اند و فقط آمریکایی‌ها از این حادثه استفاده کرده‌اند. [...] به عقیده دولت اتحاد جماهیر شوروی، فقط رزم آرا بود که

۱. بسوی آینده، ۲۴ اسفند ۱۳۲۹.

۲. روزنامه شاعدا، ۲۶ اسفند ۱۳۲۹.

۳. گزارش محرمانه میدلتون به آنتونی ایدن، ۲۴ مارس ۱۹۵۲، Fo 371/98593.

4. Confidential Annex to Chiefs of Staff, 23 May 1951, DEFE 4/43.

سعی داشت در روابط بین شوروی و ایران بهبودی کامل حاصل شود. در حقیقت او از طرف ایران برای انعقاد قرارداد بازرگانی و چند قرارداد دیگر که به نفع دو کشور بود، با دولت شوروی به مذاکره پرداخت. فقط آمریکایی‌ها به از بین بردن رزم‌آرا علاقه داشتند.<sup>(۱)</sup>

آنتونی ایدن، وزیر خارجه بریتانیا درباره مذاکرات محرمانه سپهبد رزم‌آرا با شرکت نفت و توافق با تقسیم عواید ۵۰ - ۵۰ چنین گفته است:

«... محتمل است به درخواست نخست‌وزیر ایران موافقت شده بود خبر مربوط به پیشنهاد کمک‌های مالی شرکت به ایران انتشار نیابد؛ همانطور که مردم ایران از خبر توافق بر سر مذاکره بر اساس فرمول تقسیم منافع ۵۰ - ۵۰ اطلاع نداشتند.

به هر حال، اوضاع از هر جهت به سود مصدق و در راستای پیروزی او پیش می‌رفت و کوشش برای ملی شدن نفت ادامه داشت. مجلس از تخت‌وزیر خواسته بود نظر دولت را درباره اینکه آیا ملی شدن نفت ایران عملی است یا نه، به اطلاع نمایندگان برساند. ژنرال رزم‌آرا بررسی پیرامون این مسأله را به کارشناسان ایرانی احاله کرده بود و هیأت مزبور نظر داده بود که این اقدام به سود و صلاح ایران نیست. [۱] روز سوم مارس نخست‌وزیر گزارش مزبور را تسلیم مجلس کرد و چهار روز بعد به قتل رسید.<sup>(۲)</sup>

مقامات دولت ایالات متحد آمریکا و مطبوعات آن کشور خبر قتل رزم‌آرا و تصویب طرح ملی شدن نفت را با عناوین مختلف مورد بحث و تفسیر قرار دادند. آپسن، وزیر خارجه آمریکا پس از شنیدن خبر قتل نخست‌وزیر ایران، گفت: «ما، امید و انتظار زیادی داریم که ایران و بریتانیا بتوانند مسأله نفت را به نحوی که منافع همه کشورها را تأمین کند، حل نمایند و صدور نفت ایران مانند گذشته به بازارهای جهان ادامه یابد.»<sup>(۳)</sup>

جرج مک‌گی، معاون وزارت خارجه آمریکا در امور خاور نزدیک ضمن تفسیر گزارش روزنامه نیویورک تایمز فاش ساخت که ایالات متحد برای نخست‌وزیر شدن رزم‌آرا و پشتیبانی از او دست داشته است؛ مک‌گی در توجیه این ادعا می‌گوید:

۱. نقل از روزنامه کیهان، ۲۸ اسفند ۱۳۲۹.

2. Eden, Sir Anthony. *Memoirs, Full Circle*, Boston . 1960, P. 215.

3. Ambassador George Mc Ghee, *Envoy to the Middle World, Adventures in Diplomacy*, Harper and Row, New York, 1983, PP. 318 - 319.

«به گزارش نیویورک تایمز در تاریخ ۱۹ مارس ۱۹۵۱ روزنامه «پراودا» ارگان حزب کمونیست شوروی، ایالات متحد آمریکا را به قتل رزم‌آرا متهم کرده بود و این واقعیت را که ما، برای نخست‌وزیری او کمک و پشتیبانی کرده‌ایم، نادیده گرفته بود. از آنجا که رزم‌آرا یک میان‌رو بود، دلیل نداشت موافق براندازی او باشیم. به نوشته پراودا عوامل آمریکا «صاحب اختیار کامل» ایران هستند. همچنین به عقیده پراودا زمامدار شدن رزم‌آرا منجر به بهبود روابط ایران و اتحاد جماهیر شوروی و تضعیف روابط ایران و آمریکا می‌گردید. بخشی از این ادعا حقیقت داشت، زیرا رزم‌آرا مجبور بود نشان بدهد که دست‌نشانده آمریکا نیست.»<sup>(۱)</sup>

### شخصیت نظامی و سیاسی رزم‌آرا

حاج علی رزم‌آرا، تحصیلات نظامی خود را در دانشکده افسری «سن سیر» فرانسه به پایان رسانید. وی در پرتو استعداد، هوشمندی، پشتکار و مهارت در جلب اعتماد فرماندهان، مراحل ترقی را به سرعت طی کرد و به درجه سرلشکری رسید. رزم‌آرا در برخورد عادی، با نزاکت، مبادی آداب و منطقی می‌نمود؛ در خدمت نظامی و فرماندهی، منضبط، جدی و در مواردی سخت‌گیر و خشن بود. وقوع غائله پیشه‌وری در آذربایجان و خلع سلاح افسران و درجه داران پادگان‌های تبریز و رضاییه (آذر ماه ۱۳۲۴) در دوره ریاست ستاد سرلشکر حسن ارفع، به نشانه ضعف روحیه نظامی و عدم کارایی رزمی ارتش ایران تلقی شد و به رزم‌آرا فرصت داد که در ۱۰ تیرماه ۱۳۲۵ برای سومین بار به ریاست ستاد ارتش منصوب گردد. او در سازماندهی و بسیج و اعزام یگان‌های نظامی به آذربایجان نقش شایسته‌ای ایفا کرد و مورد توجه محمدرضا شاه قرار گرفت. دستگیری و محاکمه و اعدام شماری از افسران و درجه‌دارانی که در سال ۱۳۲۴ به رژیم‌های پیشه‌وری در آذربایجان و قاضی محمد در کردستان پیوسته بودند، از جمله اقدامات او برای حفظ انضباط در ارتش تلقی گردید و نفوذ و اقتدار او را تحکیم کرد. از آن پس بود که وی به مداخله در امور سیاسی پرداخت. در انتخابات مجلس مؤسسان و تغییر قانون اساسی سال ۱۳۲۸ دست داشت و در انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی نیز چندتن از نامزدهای مورد نظر شاه، با مداخله او به مجلس راه یافتند.

از اواخر سال ۱۳۲۶ سپهبد رزم‌آرا مقبول‌ترین چهره نظامی در ارتش ایران

بود. وی تنها شخصیت نظامی شناخته می‌شد که پس از شکست شهریور ۱۳۲۰ برای ارتش ایران، قدرت و اعتبار فراهم ساخت. نفوذ روزافزون او در تیرهای مسلح و روابط محرمانه‌اش با دیپلمات‌های آمریکایی، انگلیسی و روسی، زمینه‌زمامداری او را فراهم کرد و به رغم عدم رضایت شاه، نخست‌وزیر شد. رزم‌آرا، جوان‌ترین سپهبد ارتش ایران و نخستین نخست‌وزیر نظامی پس از رضاخان سردار سپه بود.

سپهبد رزم‌آرا در تهیه و تنظیم برنامه دولت خود، که اهم آن مسأله «نفت» بود، از حمایت واشینگتن و لندن سود برد و چون زمامداری او برخلاف میل شاه بود، دربار و اطرافیان شاه را نسبت به مقاصد آینده او نگران ساخت؛ اگر سپهبد جوان، باهوش، جاه‌طلب و آشنا به زد و بندهای سیاسی که ارتش را نیز پشت سر خود داشت، زنده می‌ماند و «طوفان نفت» را از سر می‌گذراند، محتملاً بساط حکومت شاه را بر می‌چید و چه بسا، تاریخ سیاسی ایران در مسیر دیگری قرار می‌گرفت.

نفوذ و اعتبار روزافزون جبهه ملی در جامعه، ترور هژبر وزیر دربار و مهمتر از همه مبارزه بی‌گیر دکتر مصدق برای کاستن اختیارات شاه و نیز فشار انگلیسی‌ها، شاه را ناگزیر به قبول زمامداری رزم‌آرا کرد. مصدق و رزم‌آرا هر دو برای شاه خطرناک بودند، بنابراین حذف هر یک از آنها از صحنه سیاسی برای شاه موفقیتی بشمار می‌رفت.

بررسی خطرات محمدرضا شاه نیز مؤید این نظریه است که یکی از عوامل امیدوارکننده شاه در انتصاب سپهبد رزم‌آرا به نخست‌وزیری، مقابله با مصدق بوده است. شاه در کتاب «پاسخ به تاریخ» که پس از مرگش انتشار یافت، درباره علل انتصاب رزم‌آرا به نخست‌وزیری چنین گفته است:

«... آشفته‌گی‌های ناشی از رکود اقتصادی و نیز بی‌نتیجه ماندن کوشش‌ها در مذاکرات طولانی با شرکت نفت انگلیس و ایران، زمینه را برای فعالیت‌های مصدق هموار ساخته بود. متأسفانه اقدامات رزم‌آرا نخست‌وزیر، آنطور که من انتظار داشتم به نتیجه نرسیده بود، همچنین نخواستار بود و یا نتوانسته بود مذاکرات با شرکت نفت را به نتیجه برساند. وضع او در پارلمان نیز وخامت بار بود. در این میان مصدق با سخنان پر جاذبه و سحرانگیزش، در نهایت کاردانی و به سان یک بازیگر ماهر عمل می‌کرد و به شهرت و اعتبار خود می‌افزود. اگر رزم‌آرا قاطعانه عمل کرده بود، مصدق هرگز به اوج شهرت نمی‌رسید...»<sup>(۱)</sup>

سپهبد رزم‌آرا با وجود شایستگی نظامی و آشنایی به زد و بندهای سیاسی، شناسایی و تجربه کافی نسبت به امور سیاسی نداشت. کاربرد تحریرات سیاستمداران سنتی، بدگمانی‌های شاه و روابط باندهای سیاسی کشور را دست کم گرفته بود و گمان می‌کرد که حمایت دولت‌های آمریکا و انگلیس تنها عامل اساسی برای در دست گرفتن قدرت و حفظ آن است. سپهبد جوان که در چهل و هفت سالگی نخست‌وزیر شده بود، از درک نهضت ملی و گسترش آن و نیز مقابله با مخالفان کارگشته و با تجربه‌ای چون دکتر مصدق و یارانش، غافل مانده بود. اسناد و مدارکی که سال‌ها بعد انتشار یافت، حاکی است که رزم‌آرا با قول و قرارهایی پست نخست‌وزیری را اشغال کرده بود و در همین راستا سعی در دفاع از مواضع شرکت نفت و جلب همکاری با انگلستان داشت؛ شاید هم از سر تحلیل و اعتقاد و نه از روی سازش و خیانت، موافقت با شرکت نفت را به منظور افزایش سهم ایران به پنجاد درصد منافع فروش نفت و گرفتن امتیازاتی دیگر، به سود و صلاح ایران می‌دانست! با این همه در جریان مذاکرات بر سر نفت و دفاع از لایحه قرارداد الحاقی، مرتکب اشتباهاتی شد که به حیثیت او سخت لطمه وارد ساخت و سرانجام وی را به ورطه سقوط کشانید.

درباره شخصیت سیاسی - نظامی رزم‌آرا، عقاید و نظریات گوناگونی در مخالفت و موافقت با او ابراز شده است.<sup>(۱)</sup> بی‌تردید رزم‌آرا یک شخصیت ممتاز، کاردان، شجاع و منضبط نظامی بود، اما همان طور که گفتیم، یک سیاستمدار اندیشمند و مجرب بشمار نمی‌رفت و با حکومت کردن به شیوه دموکراسی میانه‌ای نداشت. چندتن از همکاران او نیز خوشنام نبودند. هنگامی که در رأس ستاد ارتش بود، شماری از مالکان بزرگ، مرتجعین و افراد بدسابقه را با استفاده از قدرت و نفوذ خود، به عنوان نمایندگان مردم به مجلس فرستاد، و مهمتر از همه آنکه، به اصالت جنبش ضداستعماری و پشتوانه مردمی آن پی نبرده بود و دشواری مقابله با حرکت وسیع و گسترده توده‌ها را، در آن برهه از زمان درک نکرده بود.



## بخش دوم - دولت حسین علاء

(۲۱ اسفند ۱۳۲۹ - ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۰)

روز ۱۶ اسفند یعنی همان روزی که رزم آرا به قتل رسید، اسدالله علم از جانب شاه به دیدار شپرد، سفیر انگلیس رفت تا درباره دولت بعدی و اینکه آیا دولت مزبور قوی باشد یا به اعتقاد رییس مجلس «بی ضرر»، با او مشورت کند.<sup>(۱)</sup> سفیر انگلیس معتقد بود که برای اداره امور کشور «یک شخصیت قوی» لازم است، اما با توجه به مخالفت عمومی با رزم آرای مقتول، انتصاب فرد نظامی دیگری را به نخست‌وزیری «شدیداً مضر» دانست. هر چند نامزد مورد علاقه شپرد سیدضیاء بود، ولی با توجه به مشکلات موجود، انتصاب یک «دولت محلل» را توصیه کرد. وزارت خارجه انگلیس نیز نه تنها انتصاب «یک شخصیت هرچه بیشتر قوی»، بلکه انحلال مجلس را تجویز کرد.<sup>(۲)</sup>

وزارت خارجه بریتانیا نیز سیدضیاء را «امیدبخش‌ترین نامزد نخست‌وزیری» می‌دانست، با این حال پس از مشاوره با آمریکایی‌ها، تشکیل یک «کابینه محلل» در نظر گرفته شد. شاه مصمم بود بدون کسب رأی تمایل مجلس، نخست‌وزیر جدید انتخاب شود و از علاء خواست که کابینه را تشکیل دهد. بار دیگر این پیشنهاد از سوی علاء، شاه به خلیل فهمی، وزیر مشاور در کابینه رزم آرا مراجعه کرد. مجلس که مصمم بود حقوق خود را در انتخاب نخست‌وزیر با اعلام رأی تمایل حفظ کند، از تأیید فهمی خودداری ورزید. سرانجام شاه بار دیگر به علاء متوسل شد و او را برای قبول نخست‌وزیری قانع کرد.<sup>(۳)</sup> روز ۱۸ اسفند مجلس شورای ملی و سه روز بعد سنا به کابینه علاء ابراز تمایل کردند.

۱. شپرد به وزارت خارجه بریتانیا، ۷ مارس ۱۹۵۱، Fo 371/91453.

۲. وزارت خارجه بریتانیا به تهران، ۹ مارس ۱۹۵۱، بحران دموکراسی در ایران، صفحه ۳۳۳.

۳. بحران دموکراسی، صفحه ۳۳۴.

علاء با سابقه سفیرکبیری در ایالات متحد آمریکا، مانند برخی از سیاستمداران هم نسل خود، آمریکا را یک نیروی خنثی کننده در برابر انگلیسی ها و روس ها می دانست. او یک سلطنت طلب وفادار بود؛<sup>(۱)</sup> نهضت ملت ایران را تأیید می کرد. وی در مذاکره با شپرد خاطر نشان ساخت که پیشنهاد تقسیم پنجاه - پنجاه منافع و تصویب قراردادی در این زمینه، در شرایط و اوضاع کنونی عملی نیست و افزود:

«اینک مردم ایران ملی شدن» را به عنوان یک اصل مورد آرزوی خود می دانند. [...] ایرانیان دیگر نمی توانند امتیاز تحمیلی سال ۱۹۳۳ را تحمل کنند.»<sup>(۲)</sup>

مصداق از علاء به عنوان مردی خیرخواه، دموکرات منش، راستگو و جدی، که کار را برای امرار معاش و تحصیل مقام نمی پذیرد، یاد کرد و خاطر نشان ساخت که نمایندگان جبهه ملی با کار خوب دولت موافقت و از کاربرد هر دولتی، انتقاد و با آن مخالفت می کنند:

«... من با ایشان سی سال است دوستم و از این صراحت خود ندامت حاصل نمی کنم، چون که ایشان مردی هستند فعال، خیرخواه، متواضع و دموکرات منش و در هر کاری که وارد شده اند، آتراً جدی تلقی نموده و کار را برای امرار معاش و تحصیل مقام قبول نکرده اند. (عده ای از نمایندگان صحیح است) ایشان مردی هستند صمیمی و راستگو. [...] باز هم اظهار می کنم که دوستی من ارتباطی با امور سیاسی ندارد. [...] نمایندگان اقلیت با کار خوب دولت موافقت و از آن تمجید می کنند، همچنان که در موقع قرارداد تجارشی شوروی و ایران، از رزم آرا تشکر کردند و از کار بد هر دولتی هم تنقید و با آن مخالفت می کنند»

مصداق با دید وسیع خود، سقوط کابینه علاء و روی کار آمدن دوباره قوام السلطنه را پیش بینی کرده بود.<sup>(۳)</sup> وی، نمایندگان و مردم ایران را از موقعیت حساس که با آن روبرو هستند، آگاه ساخت و افزود:

«... من ناچارم که حقایق را در پشت این تریبون به سمع ملت ایران برسانم که محتمل است اگر کابینه علاء سقوط کند، کابینه قوام السلطنه، یا کسی مثل او زمامدار شود؛ کاری که ما هیچ وقت نمی توانیم با آن موافقت کنیم، چون که قوام السلطنه و

۱. همان، صفحه ۲۳۴، نقلی از یادداشت های دکتر غنی.

۲. از شپرد به مورسون، ۱۹ مارس ۱۹۵۱، Fo 371/91542.

۳. موضوعی که در آغاز دولت علاء، مورد بحث مقامات بریتانیا بود و شپرد در گزارش ۱۸ مارس به وزارت خارجه انگلیسی به آن اشاره کرده است.

امثال او کسانی هستند که هیچ وقت بویی از آزادی به مشامشان نرسیده است. قوام‌السلطنه همان کسی است که در انتخابات ایران، متنها درجه تقلب را به کاربرد و در انتخابات اکثر ولایات، از محاکمه سهیلی و تدین درس گرفت و تجربه آموخت؛ سندی به دست نداد و بازرسانی انتخاب نمود که دستورات خود را شفاهاً بدهند و مردم را از حقوق حقه خود محروم کنند.

مصطفی اقدام قوام را در مورد امضای قرارداد نفت با شوروی، با این انتظار که مجلس پانزدهم آنرا ملغی کند، «برخلاف نزاکت بین‌المللی» دانست و در غیر این صورت یک خیانت توصیف کرد و گفت:

«... چنانچه مقصود قوام این بوده که استخراج نفت شمال هم از نظر سیاست موازنه مثبت به دولت اتحاد جماهیر شوروی داده شود، این کار یک خیانت مسلمی بوده که ایشان نسبت به ایران، یعنی کشوری که در آن گوشت و پوست و استخوان او پرورش یافته، مرتکب شده است. جیبه ملی می‌گوید که صنعت نفت باید در سراسر ایران ملی شود تا موضوع دخالت شرکت نفت و اعمال نفوذ آن از بین برود. بنابراین تشکیل شرکت نفت مختلط در شمال ایران سبب می‌شد که دولت شوروی هم با ما همان معامله‌ای را بکند که شرکت نفت انگلیس می‌کند.

من از آقایان نمایندگان محترم استدعا می‌کنم توجه کنند مملکتی که در نصف آن دولت انگلیس و در نصف دیگر اتحاد جماهیر شوروی دخالت کند، کجا مستقل است و در چنین مملکتی چه طور ممکن است پایه زندگی مردم به جایی برسد که در دول مرفعی، ساکنین آن رسیده‌اند؟...»

مصطفی همچنان تأکید داشت که تأمین استقلال و عدالت اجتماعی، تنها در سایه دموکراسی میسر است. وی در طول بیش از نیم قرن زندگی سیاسی، همه کوشش خود را صرف مبارزه با استبداد و دفاع از آزادی کرد. مصطفی نمایندگان را از توطئه‌ای که برای روی کار آمدن دوباره حکومت قوام در جریان بود، آگاه کرد و افزود:

«آقایان محترم! توجه کنید که من در این جلسه چه عرض می‌کنم و حواس خود را جمع کنید به آنچه که فقط از نظر خیرخواهی عرض می‌کنم، عمل کنید؛ ما می‌گوییم که ایران جز از طریق دموکراسی و غیر از عدالت اجتماعی با رویه دیگر اصلاح و اداره نمی‌شود. آیا با تشکیل دولتی مثل دولت قوام این نظریه تأمین می‌شود؟ (دکتر هدایتی - هیچ وقت) آقایان نمایندگان و مردم حساس وطن‌پرست! آیا شما راضی می‌شوید که یک بار دیگر کسی زمامدار شود و اشخاص مؤثر جامعه را به وسیله جوازهای نامشروع و کالاهای ممنوع‌الورود تطمیع کند و مردم حساس وطن‌پرست را که در ادارات دولتی هستند، تهدید کند؟ [...] آیا بعد از احراز چنین موقعیتی شرکت نفت اجازه خواهد داد که در دوره هفدهم، یکی از شما نمایندگان، که رأی به ملی

شدن نفت دادند، وارد مجلس شود؟ [...] اینها بود نظریات جبهه ملی و علت مدارای اقلیت با این دولت. یک بار دیگر در حضور آقایان نمایندگان و رییس و اعضای محترم دولت، هرگونه دخالت جبهه ملی را در تشکیل این دولت تکذیب می‌کنم...<sup>(۱)</sup>

مهمترین هدف علاء در سیاست داخلی ایجاد آرامش و برقراری روابط دوستانه با جبهه ملی بود. در مورد مسأله نفت، با توجه به اینکه هنوز تعریف ملی شدن و نحوه اجرای آن روشن نشده بود، علاء ظاهراً با فکر نوعی ملی شدن که اداره آنرا در اختیار شرکت نفت انگلیس و ایران باقی خواهد گذاشت،<sup>(۲)</sup> موافق بود. علاء به هنگام تشکیل کابینه، تمایل جبهه ملی را در مورد عدم عضویت وزیران کابینه رزم‌آرا در نظر گرفت. همچنین در ترمیم کابینه‌اش، سرلشکر فضل‌الله زاهدی را که از نزدیکان آیت‌الله کاشانی بود، به وزارت کشور گمارد. با این همه، ترور دکتر عبدالحمید زنگنه رییس دانشکده حقوق و وزیر فرهنگ دولت رزم‌آرا در ۲۸ اسفند و اعلام حکومت نظامی همراه با اعتصاب کارگران نفت جنوب، دولت علاء را با مشکل جدی روبرو ساخت. علت اعتصاب، قطع کمک هزینه کارگران بخشی از مناطق نفت‌خیز از سوی شرکت نفت بود که منجر به اعتصاب دامنه‌داری در سراسر مناطق نفتی گردید. این اقدام به عنوان نوعی واکنش در برابر ملی شدن نفت تلقی شد. وزارت خارجه آمریکا از اقدام شرکت نفت انگلیس و ایران در این زمان ابراز شگفتی کرد و خواستار توضیح در این باره گردید. نورت کرافت، مدیر کل شرکت نفت و مقامات سفارت انگلیس به شیوه معمول مسؤلیت اعتصاب را به گردن تبلیغات چپی‌های کمونیست‌ها انداختند.<sup>(۳)</sup> سرانجام اعتصاب کارگران مناطق نفت‌خیز و دانشجویان دانشکده نفت آبادان که از تاریخ ۵ فروردین شروع شده بود، در اوایل اردیبهشت، با پیروزی اعتصابیون پایان یافت. در این مدت دولت در منطقه، حکومت نظامی برقرار کرد و در جریان برخورد مأموران نظامی با کارگران، شش تن کشته و عده‌ای مجروح شدند. دو کارگر و یک ملوان انگلیسی نیز به قتل رسیدند.

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۵ فروردین ۱۳۳۰، صفحات ۱۱۷ - ۱۲۹.

۲. شهرد به مورسون، ۳ آوریل ۱۹۵۱، Fo 371/91455.

۳. از فرانکز به وزارت خارجه بریتانیا، ۲۷ مارس ۱۹۵۱، Fo 371/91524. از شهرد به وزارت خارجه بریتانیا

۲ آوریل ۱۹۵۱، Fo 91525.

## بخش سوم — تلاش برای جلوگیری از اجرای ملی شدن نفت

پس از قتل رزم آرا و بحرانی شدن روابط ایران و انگلستان، نگرانی آمریکایی‌ها درباره اوضاع ایران بیشتر شد. اعتراض کارگران مناطق نفت‌خیز، اعزام چند فروند ناوچه جنگی به آبهای خلیج فارس، احتمال برخورد نظامی بین ایران و بریتانیا و فراهم شدن بهانه برای دخالت شوروی‌ها موجب گردید که وزارت خارجه ایالات متحد آمریکا به جرج مک‌گی، معاون وزیر خارجه در امور خاورمیانه دستور دهد به ایران برود و اوضاع را از نزدیک مورد بررسی قرار دهد.

روز ۱۷ مارس (۲۶ اسفند) مک‌گی که از پاکستان بازدید می‌کرد، عازم تهران شد. وی با دکتر گریزی، سفیر آمریکا در ایران، شپرد، سفیر بریتانیا و همچنین با علاء، نخست‌وزیر و شاه ملاقات و مذاکره کرد. مک‌گی در مورد چگونگی مذاکراتش با شپرد می‌گوید:

«... من به سفیر بریتانیا گفتم: آرزوی ما این است که شرکت نفت بتواند «ملی شدن» را پشت سر بگذارد و افزودم به نظر ما، کمپانی در مذاکرات، سرسختی زیادی به خرج داد و در تشخیص و شناسایی اوضاع تازه ایران، که مستلزم شروع مذاکرات جدیدی بود، بسیار کند عمل کرد.

من این ادعای شپرد را که قرارداد جدید آوامکو، در امر اداره تشکیلات نفت ایران مشکل ایجاد کرد، رد کردم و خاطر نشان نمودم که در سپتامبر گذشته، هیأت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران را، از خیر قریب الوقوع قرارداد آوامکو آگاه ساختم، ولی شرکت تمایلی به همکاری یا آوامکو ابراز نکرد. من تأکید کردم که سوابق و شرایط امتیازگیری‌های نفت در گذشته، دیگر تکیه بر حفظ و حرمت آن قراردادها را تأیید نمی‌کند. شپرد در پاسخ به سؤال من که نظریه او را درباره اوضاع جاری جویا شدم، گفت: نوعی ملی شدن اجتناب‌ناپذیر نیست، اما مسأله به کرسی نشاندن «اصل ملی شدن» مطرح است.<sup>(۱)</sup>

1. George Mc Ghee, Op. Cit. PP. 325 - 326.

## ملاقات با حسین علاء و شاه

مک‌گی می‌گوید:

«... علاء دوست قدیمی من، سال‌ها سفیر ایران در واشینگتن بود. من و او، بارها پیرامون برنامه کمک به ایران با یکدیگر مذاکره کرده بودیم. وی پس از مراجعت به ایران وزیر دربار شده بود. [...] پس از قتل رژیم آراء، به دلیل صمیمیت و تقریبی که نزد شاه داشت، به نخست‌وزیری منصوب شده بود...»

مذاکره با علاء درباره اوضاع جاری و نقش جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق، که چند ماه بعد او را در واشینگتن ملاقات کردم، طولانی بود. در این دیدار شاهد صحنه‌ای بودم که هرگز فراموش نمی‌کنم. حدود یک سال و نیم پیش، شاه را هنگام بازدید رسمی و پرسروصدایش از واشینگتن دیده بودم. در آنموقع جوانی بود مقرر، با قامت کشیده که برای انجام خواسته‌هایش ایستادگی می‌کرد و اصرار می‌ورزید، اما این بار در اطاقی تاریک، با مردی افسرده و تقریباً خرد و شکسته که روی مبل لمیده بود، روبرو شدم. احساس کردم که او نیز از کشته شدن پیماناک است. من مذاکراتی را که با علاء نخست‌وزیر داشتم مطرح کردم و برای چاره‌جویی اوضاعی که با آن روبرو شده بودیم، از او یاری خواستم و گفتم: در ازای ایستادگی در برابر جبهه ملی و برنامه ملی شدن آنها، از او پشتیبانی می‌کنیم. ما و بریتانیا به طور جدی می‌خواهیم قضیه ملی کردن امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران موقوف شود، زیرا این کار به زیان شرکت و ایران تمام می‌شود. ملی شدن، امتیازات کمپانی‌های نفت ایالات متحد آمریکا و بریتانیا و دیگر شرکت‌ها را در سراسر جهان در معرض مخاطره قرار خواهد داد و زمینه را برای فعالیت اتحاد جماهیر شوروی، دشمن سستی ایران هموار خواهد ساخت. سپس از شاه پرسیدم: آیا با استفاده از پشتیبانی ما، می‌تواند «ملی شدن» را از مسیر خود منحرف کند؟

شاه در پاسخ گفت: قادر به این کار نیست و درخواست کرد انجام چنین کاری را از او نخواهیم و افزود: او حتی قادر نیست یک دولت سرکار بیاورد. همکاری می‌ترسند؛ دشمن ناپیدا، همه جا حضور دارد...»

قتل رژیم آراء و اوج‌گیری قدرت جبهه ملی، به حدی شاه را تکان داده بود که توانایی بررسی و تفکر درباره چنین استراتژی را از وی سلب کرده بود. من او را در اطاق تاریکش تنها گذاشتم، اما همچنان چهره افسرده و نگران او را به خاطر دارم و با بررسی اوضاع و احوال موجود بدین نتیجه رسیدم که نه او، و نه هیچ کس دیگر نمی‌تواند مردم ایران را قانع کند که از ملی شدن شرکت نفت انگلیس دست بردارند...<sup>(۱)</sup>

## انگلیسی‌ها دیر جنجیدند!

معاون وزارت خارجه آمریکا، در ارزیابی خود پیرامون شکست انگلیسی‌ها در ماجرای نفت، می‌گوید:

«اکنون که به گذشته می‌نگریم در می‌یابیم که ناکامی شرکت نفت انگلیس و ایران در زمینه تصمیم‌گیری در آن زمان را می‌توان یک تراژدی بزرگ دانست. به عقیده من، اگر شرکت نفت در آن زمان زود جنجیده بود، بحرانی را که چندی بعد هر دوی ما با آن روبرو شدیم، پشت سر می‌گذاشتیم. بعدها شرکت نفت با اندوه و دل‌تنگی، آرامکو را متهم کرد که در مورد قرارداد پنجاه - پنجاه، قبلاً به آنها هشدار نداده؛ در صورتی که ما پنج ماه پیش از قتل رزم‌آرا به آن شرکت هشدار داده بودیم...»<sup>(۱)</sup>

در همین اوان در لندن و واشینگتن حوادث دیگری در حال شکل‌گیری بود؛ وزارت امورخارجه انگلیس تصمیم گرفت به منظور همکاری آمریکا در اتخاذ یک «سیاست مشترک» در قبال ملی شدن نفت در ایران، هیأتی را به واشینگتن بفرستد. به طوری که رسماً اعلام شد، هدف مقدماتی این «سیاست مشترک» شامل بازگرداندن ثبات به ایران، جلوگیری از کاهش نفوذ غرب، حفظ امکان دسترسی بریتانیا به نفت ایران و جلوگیری از ضربه اقتصادی به بریتانیا بر اثر ملی شدن نفت، بود.

کنفرانس واشینگتن از روز ۹ تا ۱۹ آوریل ۱۹۵۱ (۱۹ تا ۲۹ فروردین) طول کشید. رؤسای هیأت نمایندگی بریتانیا عبارت بودند از: سر اولیور فرانکز، سفیر آن کشور در آمریکا، ویکتور باتلر، معاون وزارت سوخت و انرژی، جفری فورلونک، رئیس اداره شرقی وزارت خارجه و سرتوبل گیس. هیأت نمایندگی آمریکا متشکل از جرج مک‌گی، معاون وزیرخارجه در امور خاور نزدیک، اودوین مولین، رئیس بخش سیاست‌گذاری نفت در وزارت خارجه و نیز نمایندگان شرکت‌های نفت آمریکا و چندتن از مقامات دولتی ایالات متحد بود.

هیأت بریتانیایی، پیشنهادهایی از قبیل: اختصاص دادن سهم بیشتری از منافع شرکت به ایران و عضویت چندتن ایرانی در هیأت مدیره شرکت را همراه خود داشت. آمریکایی‌ها با هرگونه اقدامی که بهانه مداخله شوروی‌ها را فراهم کند،

مخالف بودند. سخنگوی ایالات متحد درخواست کرد که بریتانیا با پذیرفتن اصل ملی شدن به مشکلات موجود در مناطق نفتی خاتمه دهد، اما هیأت بریتانیایی این درخواست را نپذیرفت. در آخرین جلسه، دین آپسن، وزیر خارجه آمریکا نیز شرکت داشت. وی هشدار داد که ایالات متحد آمریکا نمی‌تواند هیچ‌گونه مسؤولیتی را در قبال فشار و شدت عمل بیشتر بریتانیا بپذیرد.<sup>(۱)</sup>

سرانجام کنفرانس بی‌آنکه واشینگتن تعهدی بر عهده بگیرد، با صدور بیانه‌ای مبنی بر اینکه «... مذاکرات برای هر دو دولت رضایت‌بخش بوده»، پایان یافت.<sup>(۲)</sup> مطبوعات و رسانه‌های عمومی ایالات متحد آمریکا، نقطه نظرهای وزارت خارجه را مورد پشتیبانی قرار دادند. روز ۷ آوریل نیویورک تایمز نوشت: «ملی شدن را نمی‌توان تغییر داد، منافع بریتانیا در ایران باید با توجه به عملی انجام شده، منطبق شود.» واشینگتن پست در شماره ۷ آوریل نوشت: «مقامات آمریکایی متقاعد شده‌اند که شرکت نفت باید سیاست‌های فشار و خودمسرانه گذشته ویلیام فریزر را کنار بگذارد.» مقاله روز ۷ آوریل روزنامه وال استریت ژورنال بدین شرح بود:

«... آپسن در پی آن است که دم شیر را بیچاند تا انگلیسی‌های محافظه‌کار، از سرواژه ایران ضعیف کنار بروند و بگذارند نفت خود را ملی کنند. (...) آمریکا اجازه نخواهد داد انگلیسی‌ها در ایران به زور متوسل شوند و اصرار خواهد کرد که از تهدیدهای شیوه قرن نوزدهم، دست بکشند.»

مطبوعات و مقامات سیاسی بریتانیا نیز سیاست دولت آمریکا را مورد انتقاد قرار دادند و مکگی را متهم کردند که در سفر اخیرش به تهران، ایرانی‌ها را تشویق به ملی کردن نفت کرده است. روز ۲۱ ژوئن ۱۹۵۱ ریچارد کرایسمن، استاد سابق مکگی در دانشگاه آکسفورد و نماینده حزب کارگر در مجلس عوام گفت: «محمتمل است مکگی «میلیونر نفتی»، این فکر را به ایرانیان تلقین کرده که اگر انگلیسی‌ها را بیرون کنند و به جای آنها به دیگری متکی شوند، می‌توانند وضع بهتری پیدا کنند.» در همان جلسه موريسون وزیر خارجه گفته بود:

«به گفته‌های شخصی که با صنایع نفتی آمریکا ارتباط دارد و یا داشته است و در مسافرت به خاورمیانه، سخنان جاهلانه و شاید خطرناک بیان داشته است، اهمیت



ندهند.<sup>(۱)</sup>

جرج مک‌گی در پاسخ به اتهامات انگلیسی‌ها چنین گفته است:  
 «... مطبوعات بریتانیا مرا متهم کرده بودند که هنگام بازدید از تهران، ایرانیان را تشویق به ملی کردن نفت کرده و گفته‌ام شرکت‌های آمریکایی می‌توانند جانشین شرکت نفت انگلیس و ایران شوند؛ موضوعی که از لحاظ منافع ایالات متحد آمریکا در ایران و عربستان سعودی و نیز امتیازهای نفتی ما در سراسر جهان، بسیار زیان‌بخش بود و هرگز به فکرم خطور نکرده بود. [...] از سوی دیگر، مجلس ایران تصمیم به ملی شدن را قبل از مسافرتم به تهران اتخاذ کرده بود. همچنین از بیم برانگیختن سوءظن انگلیسی‌ها و نیز دولت ایران، من با هیچ‌یک از اعضای جبهه ملی ملاقات نکردم. شاه و علاء هر دو مخالف ملی شدن بودند. افزون بر این طی مذاکراتم با آنها، سعی در تحکیم موضع آنها [در مخالفت با ملی شدن] داشتم...»<sup>(۲)</sup>

در مذاکرات انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها در کنفرانس واشینگتن و تماس‌های دیگر نمایندگان سیاسی آنها این نکته روشن گردید که لندن و واشینگتن در ارزیابی استراتژیک اوضاع اختلاف نظر دارند؛ انگلیسی‌ها حاضر نبودند برای رفع نگرانی آمریکایی‌ها نسبت به آسیب‌پذیری ایران در برابر نفوذ و مداخله نظامی شوروی‌ها، امتیاز شرکت نفت را تمام شده تلقی کنند، از نظر آمریکایی‌ها موقعیت استراتژیکی ایران بر اشتیاق به حفظ منافع نفتی بریتانیا در ایران برتری داشت.<sup>(۳)</sup> از سوی دیگر هر نوع موضع‌گیری ضعیف دولت کارگری انگلیس در ماه‌های قبل از انتخابات پارلمان این کشور به زیان حزب کارگر تمام می‌شد. با این همه، دولت‌های انگلیس و آمریکا متوجه این نکته شده بودند که انگیزه مصدق در ملی کردن صنعت نفت ایران، جنبه سیاسی داشته و متضمن استقلال کامل ایران است و بدین ترتیب راه حل‌ها و پیشنهادهای مغایر با اصل کامل ملی شدن، غیرقابل قبول بود.

روز ۵ اردیبهشت - دو روز قبل از کناره‌گیری علاء - دکتر مصدق در نطق قبل از دستور مجلس، با توجه به حساسیت اوضاع و پیش‌بینی توطئه‌های احتمالی، از نمایندگان درخواست کرد که هر چه زودتر به کار نفت بپردازند و قانون اجرای ملی شدن را با قید سه فوریت مطرح کنند:

1. GB. Parliamentary Debates (House of Commons) June 21, 1951 Columns 775 - 778.

2. Mc Gee. Ibid; PP. 338 - 339.

۳. گزارش ستاد مشترک آمریکا به وزیر دفاع «مسأله ایران و انگلیس» ۱۰ اکتبر ۱۹۵۱.

«... آقایان! مطابق اطلاعاتی که به من رسیده باید عرض کنم، ممکن است در آتیه خیلی نزدیکی، حوادثی روی دهد و این کاری که شما کرده‌اید، به کلی عقیم بماند. حالا، این اطلاعات من است؛ اگر این اطلاعات صحیح باشد و شما اگر زودتر کار خودتان را تمام نکنید، به مقصود نمی‌رسند و اگر صحیح نباشد، باز انجام وظیفه کرده‌اید. [...] بنده عرض می‌کنم که کمیسیون نفت با این رویه‌ای که دارد موفق نخواهد شد، که این کار را قبل از حوادثی - اگر روی بدهد - تمام بکند. استدعای من این است که امروز ۴ بعدازظهر آقایان اعضای کمیسیون تشریف بیاورند؛ کمیسیون را تشکیل بدهند. (صحیح است) اگر امروز این کار نشد، فردای جمعه را هم به هیچ وجه تعطیل نکنند و تشریف بیاورند در مجلس و این کار را تمام کنند. (صحیح است) [...] این طرحی را که کمیسیون باید پیشنهاد کند، به عنوان یک طرح، به قید سه فوریت بیاورند در این مجلس تصویب بشود. (صحیح است)

آقایان! شما یک رأی دادید، یک خدمتی کردید، یک نامی در کردید. مردمی هم برای این کاری که کردید، فداکاری کردند. بیایید نگذارید فداکاری مردم و خدمتی که شما کردید به هدر برود...»

مصدق، با هوشمندی و درک سیاسی کم‌نظیر خود، پیش‌بینی می‌کند که برای عظیم‌گذاران تلاش‌های انجام شده، توطئه‌هایی در شرف وقوع است. وی با توسل به احساس وطن‌دوستی نمایندگان اصرار دارد و حتی التماس می‌کند که طرح موردنظر را به فوریت تصویب کنند:

«... من آنچه اطلاع دارم و برمی‌آخذ نیست؛ ممکن است برای از بین بردن کار شما؛ برای از بین بردن این فداکاری که مردم این مملکت کرده‌اند؛ حوادثی روی بدهد که تمام این مسائل عقیم بماند. [...] بنده خطاب به جناب آقای رییس عرض می‌کنم که امروز جنابعالی وظیفه دارید که این کار را اداره بفرمایید و اگر اداره نفرمایید، هرگونه خسارتی که به این مملکت برسد، مسؤولش حضرت‌تعالی هستی...»<sup>(۱)</sup>

### کوشش برای نخست‌وزیری سیدضیاء

پیشتر اشاره رفت که پس از قتل سپهبد رزم‌آرا، انگلیسی‌ها در صدد نخست‌وزیر کردن سیدضیاء برآمدند. وزارت خارجه بریتانیا او را نامزد ایده‌آل، برای زمامداری می‌دانست و انتظار داشت که شپرد بتواند شاه را تشویق و قانع به نخست‌وزیری او نماید. با این حال مسائلی از قبیل روابط او با شاه، احتمال

۱. مذاکرات مجلس، جلسه ۱۴۰ پنج‌شنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۳۰، نطق‌های دکتر مصدق در مجلس شانزدهم دفتر دوم، صفحات ۱۲۵ - ۱۲۷.

اختلاف نظر در مورد انحلال مجلس، پیش از قبول زمامداری وی - که هنوز انگلیسی ها آنرا بهترین راه حل می دانستند - و عدم برخورداری «سید» از پشتیبانی مردم و حتی شهرت او به سرسپردگی به بریتانیا از کودتای ۱۲۹۹، از مشکلاتی بودند که بر سر راه نخست وزیری او قرار داشت.

چند روز پس از قتل رزم آرا، سیدضیاء پس از مشورت با شاه طرح جامعی درباره زمامداریش به «پایمن» تسلیم کرد. این طرح شامل انحلال مجلس از سوی شاه و انتصاب یک نخست وزیر موقت بود که پس از دو سه هفته، «سید» نخست وزیر می شد. براساس این طرح دولت سیدضیاء، مسأله نفت را براساس تقسیم منافع ۵۰ - ۵۰ حل می کرد؛ مداخلات خانواده سلطنتی را در امور سیاسی محدود می ساخت؛ با نظریات شاه پیرامون امور کشور تا ۶۰ درصد موافقت می کرد و در برابر جبهه ملی سیاست نرمش و خشونت را به کار می برد. سیدضیاء خواستار مشاوره با یکی از مستشاران اقتصادی سفارت گردید و از انگلیسی ها درخواست نمود با شاه تماس بگیرند و حمایت خود را از طرح مورد نظر، به او ابراز کنند. سفارت بریتانیا از این طرح استقبال کرد و از «اسدالله» علم خواست که موضوع را به شاه اطلاع دهد. به سیدضیاء نیز گفته شد که شرکت نفت قبلاً پنج میلیون لیره پرداخته و آماده است تا پایان سال ۱۹۵۱ هر ماه دو میلیون لیره بپردازد و ۱۰ میلیون لیره دیگر در بانک ملی ایران در لندن به عنوان سپرده بگذارد.<sup>(۱)</sup>

با انتصاب علاء به نخست وزیری، به عنوان «محلل» ظاهراً راه برای زمامداری سیدضیاء هموار می شد. مجلس نیز در صورت امکان، منحل می گشت. شاه در پاسخ به پیام سفارت انگلیس گفت که ظرف یک ماه سیدضیاء به تخت وزیری منصوب خواهد شد؛ با این حال، انحلال مجلس به صورت مسأله اصلی باقی می ماند. سیدضیاء نگران بود که شاه مجلس را حفظ کند «و در صورت لزوم آنرا به عنوان وسیله ای علیه وی به کار گیرد».<sup>(۲)</sup> بدین ترتیب سیدضیاء با امید به پشتیبانی کامل سفارت انگلیس، در انتظار فرصت مناسب برای زمامداری بود.

تنها سیدضیاء نبود که با اتکاء به حمایت انگلیسی ها برای نخست وزیر شدن فعالیت می کرد؛ احمد قوام (قوام السلطنه) نیز که از اروپا مراجعت کرده بود،

۱. گزارش پایمن، ۱۹ مارس ۱۹۵۱، FO 248/1514؛ بحران دموکراسی در ایران، صفحات ۲۴۰ - ۲۴۱.

۲. گزارش پایمن، ۱۹ مارس ۱۹۵۱.

می‌کوشید حمایت سفارت انگلیس را از طریق فرستادگانش، مانند عزیزالله نیک‌بختی و سلمان اسدی، جلب کند.<sup>(۱)</sup> علی مقتدر شفیعا و میجر جاکسون رابط او و وزارت خارجه انگلیس بودند، اما شهرد او را «عنصر نامطلوب» و فردی فاسد و غیرقابل اعتماد می‌دانست.<sup>(۲)</sup>

آمریکایی‌ها نسبت به سیدضیاء و نخست‌وزیری او نظر مساعدی نداشتند و با توجه به بی‌ثباتی روابط او با دربار و شهرتش به وابستگی با انگلیسی‌ها، چشم‌انداز موقعیت او را با تردید نگاه می‌کردند. آنها طرفدار نخست‌وزیری سهیلی بودند.<sup>(۳)</sup> وزارت خارجه انگلیس نیز ارتباطات سهیلی با ملاکان و وابستگی او به اشرف پهلوی را از نقاط ضعف او می‌دانست.<sup>(۴)</sup> از سوی دیگر، اتهامات سهیلی در زمینه سوءاستفاده‌های مالی و مداخلات او در انتخابات دوره چهاردهم قانونگذاری، به شهرت و اعتبار وی آسیب وارد کرده بود.

به رغم پایان اعتصاب در خوزستان و تحکیم تدریجی موقعیت دولت علاء در مجلس شورای ملی و نیز آرام شدن نسبی اوضاع در تهران، انگلیسی‌ها بی‌صبرانه می‌کوشیدند ترتیبات نخست‌وزیری سیدضیاء را، که تنها امید نجات شرکت نفت انگلیس و ایران و حفظ حیثیت و منافع بریتانیا بود، فراهم سازند.

روز ۲۶ آوریل (۶ اردیبهشت) سفیر انگلیس پیشنهاد سه ماده‌ای را جهت حل مسأله نفت، تسلیم علاء کرد. براساس این پیشنهاد، امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران به یک شرکت «جدید» انگلیسی انتقال می‌یافت و در هیأت مدیره شرکت، نمایندگان از ایران نیز حضور می‌یافتند؛ منافع حاصله هم به طور مساوی بین شرکت و دولت ایران تقسیم می‌گردید.<sup>(۵)</sup>

در حقیقت اساس پیشنهاد مزبور، ابقای شرکت نفت انگلیس و ایران بود و گذشته از اینکه با اصل ملی شدن، مغایرت داشت، بسیار دیرارائه شد، زیرا عصر همان روز کمیسیون نفت پس از پنج ساعت بحث، طرح قانون ۹ ماده‌ای طرز اجرای ملی کردن صنعت نفت را تصویب و تسلیم مجلس شورای ملی کرد. روز ۷

۱. گزارش پایمن، ۲۸ دسامبر ۱۹۵۰، Fo 248/1493؛ گزارش پایمن ۱۹ فوریه ۱۹۵۱، Fo 248/1514.

۲. شهرد به وزارت خارجه بریتانیا، ۷ مارس ۱۹۵۱، Fo 248/1453؛ و ۲۱ مارس ۱۹۵۱، Fo 371/91454.

۳. از واشینگتن به وزارت خارجه بریتانیا، ۱۶ آوریل ۱۹۵۱، Fo 371/91453.

۴. از وزارت خارجه بریتانیا به واشینگتن، ۱۸ مارس ۱۹۵۱.

۵. آل‌ول ساتن، نفت ایران، صفحه ۲۷۲.

اردیبهشت، حسین علاء، پس از چهل و شش روز زمامداری، به علت ناتوانی در رویارویی با بحران نفت، استعفای خود را به شاه تسلیم کرد و به شغل سابقش یعنی وزارت دربار بازگشت.



## فصل دوازدهم

### دولت مصدق (۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ - ۲۵ تیر ۱۳۳۱)

#### بخش یکم - تصویب قانون نه ماده‌ای

روز شنبه ۷ اردیبهشت در جلسه خصوصی مجلس شورای ملی، پیش از طرح و تصویب گزارش کمیسیون نفت، جمال امامی به مصدق پیشنهاد نخست‌وزیری کرد. رهبر جبهه ملی با این پیشنهاد مشروط بر اینکه مجلس در جلسه رسمی نسبت به زمامداری او ابراز تمایل کند، موافقت نمود. در همین موقع سیدضیاء در حال مذاکره با شاه و در انتظار رأی تمایل مجلس برای نخست‌وزیری بود.<sup>(۱)</sup>

قبلاً مصدق چند بار پیشنهاد نخست‌وزیری را رد کرده بود و انتظار نمی‌رفت در چنان شرایط بحرانی، حاضر به قبول زمامداری شود. بدین‌سان، جمال امامی و دیگر وابستگان دربار و سفارت بریتانیا انتظار داشتند مصدق این بار هم پیشنهاد را رد کند. فرض دیگر این بود که در صورت قبول نخست‌وزیری، قادر به اجرای قانون ۹ ماده‌ای، که خود مبتکر آن بود، و نیز خلع ید از شرکت نفت نخواهد بود و با بالا گرفتن بحران نفت، درمانده خواهد شد و برای همیشه صحنه سیاست را ترک خواهد کرد.

مصدق چگونگی کناره‌گیری علاء و رأی تمایل مجلس را به نخست‌وزیری خود بدین شرح نقل کرده است:

«شنبه ۸ اردیبهشت\* که روز جلسه مجلس نبود به مجلس شورای ملی احضار

۱. سپرد به وزارت خارجه بریتانیا، ۲۸ آوریل ۱۹۵۱، Fo 371 / 97456؛ گازپوروسکی، کودتای ۱۹ اوت ۱۹۵۳ صفحات ۴۷ - ۴۸؛ نطق مصدق در جلسه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۱؛ خاطرات و تألمات مصدق، صفحات ۱۷۷ - ۱۷۸.

\* روز شنبه ۷ اردیبهشت بود، محتمل است عدد ۸ اشتباه چاپی باشد.

شدم. اکثریت نمایندگان هم آمده بودند و می‌خواستند در جلسه‌ای خصوصی به شور و مشورت بپردازند و تمایل خود را برای تعیین نخست‌وزیر به عرض شاهنشاه برسانند. از اینکه گفته می‌شد آقای حسین علاه استعفا داده است تعجب کردم؛ چون که روز ششم اردیبهشت، شب که به خانه من آمده بودند و می‌خواستند در یک موضوعی با من مشورت کنند، هیچ از این بابت صحبتی نکردند و چون قبل از این ملاقات، من در کمیسیون نفت مجلس شورای ملی بودم که طرح نه ماده‌ای جمعی از نمایندگان که برای ملی شدن صنعت نفت تنظیم شده بود، از تصویب کمیسیون گذشت؛ نخست‌وزیر را از جریان مطلع کردم و تقاضا نمودم که روز یکشنبه نهم در جلسه رسمی مجلس حضور یابند و موافقت خود را در خصوص طرح مزبور اظهار نمایند. و بعد، در همان جلسه راجع به موضوعی که می‌خواستند مشورت کنند، وارد مذاکره شدیم، که مورد موافقت قرار گرفت و از خانه من رفتند. علت استعفای نخست‌وزیر را که از بعضی نمایندگان سؤال کردم، یکی از دوستان گفت حضرات، که مقصود انگلیسی‌ها بود، چنین تصور کرده‌اند (که) از این نخست‌وزیر و امثال او کاری ساخته نیست و می‌خواهند آقای سیدضیاءالدین طباطبایی را که هم اکنون به حضور شاهنشاه آمده و به انتظار رأی تمایل در آنجا نشسته است، وارد کار کنند. جلسه (مجلس) تشکیل شد؛ به مشورت پرداختند و چون اکثریت نمایندگان این‌طور تصور می‌نمودند که تصدی آقای سیدضیاءالدین سبب خواهد شد که همان بگیر و ببند کودتای سال ۱۲۹۹ تجدید شود، نه جرأت کردند از شخص دیگری برای تصدی این مقام اسم ببرند، نه مقتضیات روز اجازه می‌داد به کاندیدای سیاست بیگانه رأی بدهند. چون صحبت درگرفت و مذاکرات به طول انجامید، برای تسریع در کار و خاتمه دادن به مذاکرات، یکی از نمایندگان<sup>(۱)</sup> که چند روز قبل از کشته شدن رزم‌آرا نخست‌وزیر به خانه من آمده بود و مرا از طرف شاهنشاه برای تصدی این مقام دعوت کرده بود و هیچ کس تصور نمی‌کرد برای قبول کار حاضر شوم، اسمی از من برد که بلا تأمل موافقت کردم و این پیش‌آمد سبب شد که نمایندگان از محظور در آیند و همه بالاتفاق کف بزیند و به من تبریک بگویند. موافقت من هم روی این نظر بود که طرح نمایندگان راجع به ملی شدن صنعت نفت از بین نرود و در مجلس تصویب شود. چنانچه آقای سیدضیاءالدین نخست‌وزیر می‌شد، دیگر مجلسی نمی‌گذاشت تا من بتوانم موضوع را تعقیب کنم. مرا هم با یک عده‌ای توقیف یا تبعید می‌کرد. به طور خلاصه، مملکت را قرق می‌نمود تا از هیچ کجا و هیچ کس صدایی بلند نشود و او کار خود را به اتمام برساند. چنانچه شخص دیگری هم متصدی این مقام می‌شد، باز نمی‌توانستیم صنعت نفت را ملی کنیم. [...] نظر به اینکه اتخاذ رأی بدین طریق برخلاف سابقه بود، طبق پیشنهاد خود من، جلسه رسمی مجلس و بدون تماشاچی تشکیل گردید و نمایندگان رأی خود را با ورقه و به طور مخفی دادند و با اینکه متجاوز از بیست نفر آنها که کف‌زده بودند، از رأی دادن



به من امتناع کرده و ورقه سفید دادند، باز من اکثریت داشتم...»<sup>(۱)</sup>

دکتر مصدق شرط قبول زمامداری خود را بدین شرح به محمدرضا شاه اطلاع داده است:

«... من یا نظری که نسبت به اوضاع داشتم، اگر نصف به علاوه یک نمایندگان هم رأی داده بودند، باز قبول می‌کردم.<sup>(۲)</sup> رئیس مجلس برای عرض گزارش به طرف دربار حرکت کرد. من از آقای دکتر [عبدالله] معظمی [نایب رئیس مجلس] خواش کردم قبل از اینکه رئیس مجلس شرفیاب شود، به ایشان اطلاع دهند که تا نه ماده اجرایی مربوط به ماده واحده ملی شدن صنعت نفت از تصویب مجلس نگذشته است، مرا به دربار احضار نکنند. این کار هم شد...»<sup>(۳)</sup>

روز ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰، مجلس شورای ملی در یک جلسه پرهیجان، طرح نه ماده‌ای اجرایی ملی شدن صنعت نفت را به اتفاق آرا تصویب کرد. روز بعد نیز قانون مزبور، به رغم تلاش‌های شاه و دربار، از تصویب مجلس سنا گذشت<sup>(۴)</sup> و بلافاصله به توشیح شاه رسید. بدین سان مصدق در سایه درایت، هوشمندی، استفاده از زمان، جاذبه رو به افزایش ناسیونالیسم، برای خنثی کردن توطئه‌های شرکت نفت و ایادی آن و بالاخره، محبوبیت کم نظیرش در میان افشار جامعه ایران، تز ملی شدن صنعت نفت را که در چارچوب «سیاست مبارزه منفی»، سال‌ها برای تحقق آن مبارزه کرده بود، به کرسی نشاند.

عصر روز ۷ اردیبهشت (۲۷ آوریل) شپرد، سفیر انگلیس در یک کنفرانس مطبوعاتی به اقدام مجلس در تصویب قانون اجرایی ملی شدن صنعت نفت اعتراض کرد. روز بعد شرکت نفت در یادداشتی خطاب به نخست‌وزیری که در آنموقع وجود نداشت. ضمن اعتراض به ملی شدن، پیشنهاد انجام مذاکرات بیشتری را مطرح کرد. در ۱۱ اردیبهشت (۱ ماه مه ۱۹۵۱) شپرد، سفیر انگلیس به آخرین تلاش دست زد؛ وی از گریدی، سفیر آمریکا در خواست کرد که قبل از

۱. خاطرات و تألمات مصدق، صفحات ۱۷۷ - ۱۷۹.

۲. از مجموع ۹۰ نفر نمایندگان حاضر در مجلس شورای ملی، ۷۹ نفر و از مجموع ۴۳ سناتور حاضر، ۲۹ نفر به نخست‌وزیری مصدق ابراز تمایل کردند.

۳. عبدالله برهان، رنجهای سیاسی دکتر محمد مصدق؛ یادداشت‌های جلیل بزرگمهر، تهران، نشر روایت، ۱۳۷۰، صفحات ۹۷ - ۹۸.

۴. شپرد به وزارت خارجه بریتانیا، ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰، Fo 371 / 91456.

توسیح قانون طرح اجرایی ملی شدن، مداخله کند و هشدار داد چنانچه ایران در این کار پیروز شود، خطر پیروی عربستان سعودی از اقدام ایران در میان خواهد بود. گریبی پاسخ داد که دستورالعملی در این مورد دریافت نکرده است. عصر همان روز شاه قانون را توسیح کرد.<sup>(۱)</sup>

۱. اول ساتن، صفحات ۲۷۲ - ۲۷۳.

متن قانون ۹ ماده‌ای اجرای ملی شدن صنعت نفت به شرح زیر است:  
ماده ۱ - به منظور ترتیب اجرای قانون مورخ ۲۴ و ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ راجع به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور، هیأت مختلطی مرکب از پنج نفر از نمایندگان مجلس سنا و پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی به انتخاب هر یک از مجلسین، و وزیر خارجه یا قائم مقام او تشکیل می‌شود.

ماده ۲ - دولت مکلف است با نظارت هیأت مختلط بلافاصله از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران خلع ید کند و چنانچه شرکت برای تحویل فوری به عذر وجود ادعایی بر دولت متعذر شود، دولت می‌تواند تا میزان ۲۵ درصد از عایدات جاری نفت را پس از وضع مخارج بهره‌برداری، برای تأمین مدعا به احتمالی شرکت در بانک ملی ایران یا بانک مرضی الطرفین دیگر و دیعه گذارد.

ماده ۳ - دولت مکلف است با نظارت هیأت مختلط به مطالعه و دعاری حقه دولت و همچنین به دعاوی حقه شرکت رسیدگی نموده نظریات خود را به مجلسین گزارش دهد و پس از تصویب مجلسین به موقع اجرا گذاشته شود.

ماده ۴ - چون از تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ که ملی شدن صنعت نفت به تصویب مجلس سنا نیز رسیده است کلیه درآمد نفت و محصولات نفتی حق مسلم ملت ایران است، دولت مکلف است با نظارت هیأت مختلط به حساب شرکت رسیدگی کند و نیز هیأت مختلط باید از تاریخ اجرای این قانون تا تعیین هیأت عامله، در امور بهره‌برداری دقیقاً نظارت نماید.

ماده ۵ - هیأت مختلط باید هر چه زودتر، اساسنامه شرکت ملی نفت را که در آن هیأت عامله و هیأت نظارت مختلطی از متخصصین پیش‌بینی شده باشد، تهیه و برای تصویب به مجلسین پیشنهاد کند.

ماده ۶ - برای تبدیل تدریجی متخصصین خارجی به متخصصین ایرانی، هیأت مختلط موظف است آیین‌نامه فرستادن عده‌ای محصل به طریق مسابقه، در هر سال برای فراگیری رشته‌های مختلف معلومات و تجربیات مربوط به صنایع نفت، به کشورهای خارج را تدوین و پس از تصویب هیأت وزیران بوسیله وزارت فرهنگ به موقع اجرا گذارد، مخارج تحصیل این محصلین از عواید نفت پرداخته خواهد شد.

ماده ۷ - کلیه خریداران محصولات معادن انتزاعی از شرکت نفت انگلیس و ایران، هر مقدار نفتی را که از اول سال مسیحی ۱۹۴۸ تا تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ (۲۰ مارس ۱۹۵۱) از آن شرکت سالانه خریداری کرده‌اند می‌توانند از این به بعد هم به نرخ عادلانه بین‌المللی همان مقدار را سالیانه خریداری نمایند و برای مازاد آن مقادیر در صورت تساوی شرایط در خرید حق تقدم خواهند داشت.

ماده ۸ - کلیه پیشنهاد های هیأت مختلط که برای تصویب مجلس شورای ملی تهیه می‌شود و تقدیم مجلس خواهد شد، به کمیسیون نفت ارجاع می‌گردد.

ماده ۹ - هیأت مختلط باید در ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون به کار خود خاتمه دهد و گزارش عملیات خود را طبق ماده ۸ به مجلس تقدیم کند و در صورتی که احتیاج به تمدید مدت داشته باشد، با ذکر دلایل موجه، درخواست تمدید مدت نماید و تا زمانی که تمدید مدت به هر جهتی از جهات از تصویب مجلس نگذشته است هیأت مختلط می‌تواند به کار خود ادامه دهد.

## بخش دوم — معرفی کابینه و برنامه دولت مصدق

روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰، مصدق کابینه خود را به مجلس معرفی کرد.<sup>(۱)</sup> برنامه دولت شامل دو ماده به شرح زیر بود:

۱ - اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت بر طبق قانون اجرای اصل ملی شدن مصوب نهم اردیبهشت ۱۳۳۰ و تخصیص عواید حاصله از آن به تقویت بنیه اقتصادی کشور و ایجاد موجبات رفاه و آسایش عمومی.

۲ - اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها.

مصدق در کابینه اول خود، با توجه به اوضاع و شرایط سیاسی و بنا بر مصلحت، چندتن از شخصیت‌های مورد احترام جامعه را به همکاری دعوت کرد. پست‌های وزارت جنگ و وزارت کشور را به دو تن از امیران وفادار به شاه واگذار نمود؛ در صورتی که معتقد بود وزیرانش را از میان جوانانی انتخاب کند که برای اولین بار به مقام وزارت رسیده باشند. این تصمیم موجب گردید برخی از سران جبهه ملی که به انتظار دریافت پاداش به جبهه پیوسته بودند، از مصدق جدا شوند و به دشمنانش پیوندند. عبدالقدیر آزاد که انتظار داشت «حزب استقلال» او، دو وزیر در کابینه داشته باشد، از این دسته بود.<sup>(۲)</sup>

مصدق هنگام معرفی وزرا به مجلس نیز، برنامه دولت خود را به دو موضوع

---

۱. اعضای کابینه دولت مصدق بدین شرح بودند: دکتر حسن ادهم (حکیم‌الدوله)، وزیر بهداری - یوسف مشایخ، وزیر پست و تلگراف و تلفن - باقر کاظمی، وزیر امور خارجه - جواد بوشهری، وزیر راه - محمد علی وارسته، وزیر دارایی - علی هشت، وزیر دادگستری - حسنعلی فرمند، وزیر کشاورزی - سبهد علی اصغر نقدی، وزیر جنگ - سرلشکر فضل‌الله زاهدی، وزیر کشور - امیر تیمور کلای، وزیر کار - دکتر کریم سنجایی، وزیر فرهنگ. چند روز بعد شمس‌الدین امیر علایی به سمت وزیر اقتصاد ملی و دکتر حسین فاطمی به معاونت نخست‌وزیر منصوب شدند.

۲. باختر امروز، ارگان جبهه ملی، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰.

اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و اصلاح قانون انتخابات مجلس و شهرداری‌ها اختصاص داد و گفت:

«دولت فعلی بدون اینکه وعده‌های دور و دراز بدهد، عجلتاً با وضعیات فعلی کشور، برنامه خود را منحصر به دو موضوع می‌نماید. [...] البته نظریات اصلاحی دولت منحصر به این دو ماده نیست و عجلتاً از ذکر جزئیات صرف‌نظر و در موقع خود لوابیح ضروری را برای اصلاحات تقدیم خواهد نمود و بسیار ممنون و خوشوقت خواهد شد که نمایندگان محترم مجلس شورای ملی و سنا راهنمایی‌ها و هدایت‌های لازم به دولت برای اصلاحات بفرمایند.

اساس سیاست خارجی دولت هم مبتنی بر [رعایت] منشور ملل متحد و تقویت این سازمان بین‌المللی و دوستی با کلیه دول و احترام متقابل نسبت به همه ملل می‌باشد. (احسن، احسن) (۱)

مصداق در جای دیگر خود را «نوکر» مردم و نمایندگان وابسته به مردم دانست و گفت:

«بنده وقتی نوکر این مردم هستم، شما هم از این مردم هستید، بنابراین من کاری نمی‌کنم که شما با من مخالفت بکنید، یا آنکه از اوامر شما خودداری بکنم.»

او، که در نخستین روز زمامداری از زندان بازدید کرده بود، اظهار داشت؛ اینجا قتلگاه بسیاری از صاحبان افکار روشن و آزاد بوده است. مصداق وضع زندانیان را در مجلس مطرح کرد و گفت:

«من رفتم در زندان، در این زندان مرکزی ۴۰۰ - ۵۰۰ نفر در آنجا هستند که شاید آنها اگر محکوم می‌شدند این قدر در آنجا نمی‌ماندند. الان اینها در وضعیت بسیار بدی هستند که شما حقیقتاً باید خجالت بکشید در این مملکت یک چنین وضعی در زندان شما حکمفرما است. [...] شما تشریف ببرید این دارالمجانین را ببینید که اگر شما را دم شصت تیر بگذارند، بهتر است که اینها در این دارالمجانین باشند؛ بیایید یک کاری بکنید. [...] یک لایحه‌ای هم ما پیشنهاد کردیم برای این زندانیان سیاسی؛ این لایحه خیرات و مبرات؛ از راه خیر نوع بشر؛ این لایحه را تصویب بکنید که ما اینها را از زندان بیرون بیاوریم. نمی‌دانید اینها چه حالی در آن زندان دارند؛ والله خدا شاهد است اگر می‌رفتید می‌دیدید که چه حالی در آنجا دارند؛ چه جور زندگی می‌کنند؛ هرگز راضی نمی‌شدید که یک دقیقه هم در آنجا بمانند. این لایحه را استدعا می‌کنم، امروز بگذارانید. چون ما حق نداریم به قید مه فوریت پیشنهاد کنیم...»

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰، معرفی هیأت وزیران و تقدیم برنامه دولت.

پس از بیانات نخست‌وزیر، نسبت به برنامه دولت رأی اعتماد گرفته شد و از ۱۰۲ نفر عده حاضر ۹۹ نفر، به دولت رأی اعتماد داد.<sup>(۱)</sup>

مصدق حق آزادی بیان و آزادی مطبوعات را اساس دموکراسی می‌دانست. او با اعتقاد بر این اصل، روز ۱۱ شهریور ۱۳۳۰ طی نامه‌ای به شهرداری کل کشور نوشت: «شهرداری کل کشور در جراید آنچه راجع به شخص اینجناب نگاشته می‌شود هر چه نوشته باشد و هر که نوشته باشد، به هیچ وجه نباید مورد تعرض و اعتراض قرار گیرد...»<sup>(۲)</sup>

پنج روز بعد (۱۶ اردیبهشت)، اطلاع یافت که مردم قصد دارند به پاس خدماتش، به خرج خود مجسمه‌ای از او بسازند و در یکی از میادین نصب کنند. در این مورد نیز اطلاعیه‌ای بدین شرح صادر کرد:

«به صدای رسا، که تا پایان حیات و بلکه بعد از مرگ من نیز اثر خود را در ضمیر وطن پرستان یاقی بگذارد، اعلام می‌کنم که به لعنت خدا و نفرین رسول (ص) گرفتار شوم، هر کس بخواهد در حیات و مماتم به نام من بتی بسازد و مجسمه‌ای بریزد. زیرا هنوز رضایت وجدان برای من حاصل نشده و آن روز هم که به خواست خداوند، این مقصود حاصل شود، تازه نشانه انجام وظیفه است که هر کس بر آن مکلف است و حقاً سزاوار خوشباش پاداش نیست.»<sup>(۳)</sup>

### انتخاب اعضای هیات مختلط

تاخیر در انتخاب اعضای هیات مختلط (موضوع ماده ۱ قانون اجرای ملی شدن) در مجلسین و تحریکاتی که برای جلوگیری از اجرای قانون مزبور و خلع ید از شرکت نفت سابق، در شرف انجام بود؛ موجب گردید که مصدق روز یکشنبه ۲۲ اردیبهشت، در مجلس حضور یابد و با ایراد بیانات جنجالی پراکنجی، از کارشکنی‌های داخل و خارج و نیز توطئه علیه جان خود، پرده بردارد. وی ضمن تأکید در انتخاب هرچه زودتر اعضای هیات مختلط، گفت:

«... پس از تصویب برنامه، وارد کار شدم و می‌خواستم هرچه زودتر کمیسیون مختلط، تصمیمی را که در مصالح مملکت لازم بود، اتخاذ بکند. متأسفانه اوضاع طوری پیش آمد که نمایندگان مجلس شورای ملی در کمیسیون مختلط تا امروز

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، یکشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۰، طرح و تصویب برنامه دولت.

۲. قلم و سیاست؛ صفحه ۴۶۶.

۳. روزنامه کیهان، ۱۶ اردیبهشت؛ باختر امروز، ۱۷ اردیبهشت.

انتخاب نشدند. برای امرار وقت مجلس، پیشنهادی شد که کمیسیون پنج نفری را که برای عضویت کمیسیون مختلط صلاحیت دارند، پیشنهاد کنند. کمیسیون هم با اینکه به کارهای بزرگتر از این موفق شده بود، مثلاً ملی شدن نفت و تصویب [قانون] ۹ ماده‌ای برای اجرا کردن ملی شدن صنعت نفت، توانست پنج نفری را که صلاحیت داشته باشند، پیشنهاد کند. این کار سبب شد که من یقین کنم دستی در مجلس کار می‌کند که کار نفت به زودی نگذرد و به طوری که شایع است، دولت محافظه‌کار انگلیس روی کار بیاید و از هرگونه عملی که به نفع این مملکت بشود، شدیداً جلوگیری کند. (صحیح است)

آنگاه نخست‌وزیر با اشاره به خطری که جان او را تهدید می‌کند و ملاقاتی که در این زمینه با شاه داشته است، افزود:

«برای خود من کارهایی برخلاف ترتیب و معمول روی می‌داد؛ مثلاً یکی از این روزها که از نخست‌وزیری می‌خواستم خارج شوم و به مجلس سنا بروم، دو نفر زن با یک بچه متصل به چهارچوب در ایستاده [بودند] و یکی از آنها طوری خود را به اتومبیل چسبانیده که نزدیک بود زیر چرخ برود؛ از توقف اتومبیل، اتومبیل دیگری سوءاستفاده نموده، جلوی اتومبیل ایستاد و اتومبیل را از حرکت متوقف کرد. و چون دو نفر دیگر به فاصله چند قدمی ایستاده بودند و مثل این بود که در انتظار فرصت بودند. من سوءظن پیدا کردم و بدون اینکه زحمتی به آن بیچارگان مصنوعي بدهم، حرکت کردم و در مجلس سنا حاضر شدم. این اوضاع سبب شد که به گفته‌های بعضی که، جانم در خطر است، اهمیت بدهم و یقین کنم که دستی در باطن برای اضمحلال من کار می‌کند.

یکی از این روزها که به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مشرف بودم، مراتب را عرض کردم از روزی که از طرف شاهانه نخست‌وزیر شده‌ام، از برداشتن اسلحه خودداری کردم و اکنون چون بعضی چیزها شنیده‌ام، ناچارم که باز مسلح شوم. فرمودند اسلحه خود را نشان بدهید؛ ارائه دادم. فرمودند مگر شما می‌توانید از خود دفاع کنید؟ من حاضرم اشخاصی که شما را محافظت کنند، بگمارم. عرض کردم آن اشخاص از کسانی که رزم‌آرا را محافظت می‌کردند که بیشتر مورد اعتماد نخواهند بود؛ چگونه توانستند او را از بین ببرند. و این شعر به خاطر رسید که خواندم

گر نگهبان من آنست که من می‌دانم      شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد

آنگاه مصداق به دیدار ۲۱ اردیبهشت از شاه و تأیید این موضوع که فداییان اسلام<sup>(۱)</sup> قصد ترور او را دارند، اشاره می‌کند و می‌گوید:

۱. جمعیت فداییان اسلام برای ایجاد دولت اسلامی در ایران فعالیت می‌کردند، سید مجتبی میرلوحی،

و... فرمودند آنچه را که درباره خود می‌گفتی، من هم شنیده‌ام و آن این است که به من گفته‌اند شما را می‌خواهند ترور کنند و من دستور داده‌ام که شهروانی شما را محافظت کند. چون معاونین خود را برای معرفی به حضور برده بودم، از حضورشان خارج شدند؛ من هم با آنها بیرون آمدم، بعد از پیشگاه همایون اجازه بار درخواست نمودم و عرض کردم ممکن است بفرمایید چه اشخاصی درصدد از بین بردن من هستند؟ فرمودند دکتر بقایی به امرتپ [دیهمی] که در سازمان اوست این طور گفته بود که فداییان اسلام درصدد قتل دکتر مصدق‌اند و دیهمی هم به ستاد ارتش اطلاع داده و از ستاد ارتش هم به من گزارش دادند. دیشب به شهروانی دستور دادم که از محافظت خودداری نکنند و نهایت مراقبت را بتمایند که شما جان به سلامت ببرید. من بسیار تعجب کردم؛ اگر فداییان اسلام هژیر را می‌کشند، برای اینکه او شاه را به لندن برد و وعده داد که قرارداد ساعد - گس تصویب بشود و مجلس روی همین اصل تشکیل گردید؛ اگر فداییان اسلام رزم‌آرا را از بین بردند که می‌خواست وحدت ملی ایران [را] از بین ببرد، چگونه ممکن است حاضر شوند دکتر مصدق را که از همه چیز خود در راه خیر و صلاح مملکت خودداری نکرده است، نابود کنند. روی این اصل که گزارش با حقیقت مطابقت ندارد، عرض کردم اعلیحضرتا، من یک جان دارم و می‌خواهم آنرا در راه صلاح و صواب این مردم و شما نثار کنم. من از اول عمر، معتقد نبوده‌ام که در بستر بیماری جان بدهم و آرزویم این بوده است که در راه انجام وظیفه، شهید راه وطن بشوم. (احسنت) من به این مأموریتی که نمی‌توانند و یا اگر نخواهند قدمی بردارند، احتیاج ندارم. مرا به خدا بسپارید و هرچه خدا خواسته است تسلیم و رضا دارم.

فرمودند بسیار خوب، حالا که نمی‌خواهید من اصواری نمی‌کنم و خودتان به رییس شهروانی بگویید که در توقیف فداییان اسلام، اقدامی نکنند. بلافاصله به

\* معروف به نواب صفوی رهبر فداییان اسلام بود. سلاح عمده این جمعیت که آنها را مشهور کرد، ترور بود. ابتدا از نهضت ملی شدن نفت جانبداری کردند، اما همین که مصدق نخست‌وزیر شد، از نهضت جدا شدند. اختلافات آنها با مصدق و بعدها با آیت‌الله کاشانی بر سر مسائل عقیدتی بود. انتظارات فداییان اسلام از نخست‌وزیر شامل: اجباری کردن حجاب زنان، منع مصرف مشروبات الکلی و برگزاری نماز اجباری برای کارمندان دولت و خلاصه اجرای کلیه احکام اسلامی بود. مصدق در آن زمان و با توجه به درگیری با بحران نفت، حاضر به قبول درخواست‌های آنها نبود. کاشانی نیز نمی‌توانست انتظارات فداییان را برآورده سازد، در نتیجه هر دوی آنها در معرض فشار و تهدید قرار گرفتند. فداییان اسلام در بهمن ۱۳۳۰ در سوءمقصد به جان دکتر حسین فاطمی، معاون سیاسی دکتر مصدق به سختی او را مجروح کردند. در جریان کودتای ۲۸ مرداد واکنش از خود نشان ندادند، در سال ۱۳۳۳ اقدام به ترور علاء نخست‌وزیر وقت کردند، اما ترور نافرجام ماند. در ایضوق نواب صفوی و چندتن از یارانش دستگیر شدند و پس از محاکمه در دادگاه نظامی، اعدام گردیدند. (برای آگاهی بیشتر درباره فداییان اسلام و فعالیت‌های آنها رجوع کنید به: مصدق و نبرد قدرت، تألیف همایون کاتوزیان، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱، صفحات

نخست‌وزیری آمدم و رییس شهربانی را خواستم. دکتر قاطمی، معاون من هم حضور داشت...»

در اینموقع مصداق اظهار داشت که چون جانش در معرض تهدید فداییان اسلام قرار گرفته است قصد دارد تا تعیین تکلیف کار نفت در مجلس بماند. این موضوع برای نخست‌وزیری که قصد مبارزه با امپراتوری بریتانیا را داشت و می‌خواست از شرکت سابق نفت خلع ید کند، آغاز خوشایندی نبود و موفقیت او را در انجام مأموریتی که به عهده گرفته بود، زیر سؤال می‌برد. مصداق با اشاره به تراکم جمعیت مقابل خانه‌اش و احساس ناامنی، گفت:

«... بعد از ظهر خواستم به وعده خود که می‌بایست به سفارت فرانسه برای بازدید بروم، وفا کنم. درب منزل به قدری جمعیت بود که بدون دخالت چند پاسبان نتوانستم از خانه خارج شوم و این اجتماع گوناگون و پی در پی سبب شد که یقین کنم مخاطراتی در پیش من است؛ چیزی که هیچ وقت دیده نشده یک نخست‌وزیری را یک عده‌ای در خانه خود محاصره کنند از قرابین چنین استنباط نمودم که مقصود این است که نخست‌وزیری روی عصبانیت تصمیم‌هایی بگیرد که خلاف قانون باشد و او را به استناد کار خلاف قانون عزل کنند و یا اینکه در بین جمعیت اشخاص ناپکاری مقصود خود را انجام دهند. این است که در این روز که به مجلس شورای ملی آمده‌ام، به عرض نمایندگان و به عرض همکاران سابق خودم که قدم‌های بزرگی در راه استقلال و تمامیت ایران برداشته‌اند، می‌رسانم که بودن در خانه و رفت و آمد در شوارع برای من ممکن است ایجاد خطر کند؛ بنابراین اجازه دهید که در همین مجلس، تا روزی که تکلیف کار نفت معلوم نشده است، بمانم...» (جمعی از نمایندگان: بسیار خوب)

در پایان دکتر مصداق با تأکید بر لزوم هرچه زودتر کوتاه ساختن دست شرکت نفت از منابع ایران درخواست نمود، اعضای هیأت مختلط را انتخاب کنند و افزود: «استدعا می‌کنم اشخاصی را انتخاب بفرمایید که محافظه‌کار نباشند. اگر اشخاص محافظه‌کاری انتخاب شدند در این کمیسیون، کسی می‌تواند از مصالح ملت ایران دفاع کند. اشخاص غیر محافظه‌کار می‌توانند عقیده خود را اظهار کنند و اشخاص محافظه‌کار، آن عقاید را سبب بلای خود قرار دهند و نیت و وطن پرستانه خود را در دادن رأی به موقع اجرا بگذارند. [...] اگر بخواهید اشخاصی غیر از این اشخاصی که از جان خود بگذرند، انتخاب بکنید، یقین بدانید در این کمیسیون تصمیماتی گرفته خواهد شد که متافع و مصالح ملت ایران را تأمین نخواهد کرد.» (نمایندگان: انشاء الله خواهد شد)<sup>(۱)</sup>



روز ۲۲ اردیبهشت، مجلس شورای ملی و سنا، نمایندگان خود را برای تشکیل هیأت مختلط در امر خلع ید از شرکت سابق نفت، انتخاب کردند.<sup>(۱)</sup> هرچند اقامت مصدق در مجلس بیش از چند روز طول نکشید و در روز ۹ خرداد به خانه اش بازگشت و تا پایان نخست‌وزیری، امور مملکت را از همانجا اداره می‌کرد، با این حال همان طور که پیش‌بینی می‌شد، این اقدام نخست‌وزیر در مطبوعات و محافل سیاسی، مورد سؤال و انتقاد قرار گرفت.

رضا آشتیانی زاده با اشاره به تصمیم نخست‌وزیر به اقامت در مجلس، دولت را تهدید به استیضاح کرد و گفت:

«... جایی که رییس دولت مملکت که مسؤولیت امنیت عمومی را دارد، خودشان از ترس جان خودشان در مجلس متحصن می‌شوند، من نمی‌دانم تکلیف مردم چیست؟! (کشاورز صدر و معدن: متحصن نیستند) اجازه بفرمایید بنده این سؤال را از وزیر کشور بکنم. از مقام ریاست استدعا می‌کنم که امر بفرمایید وزیر کشور اینجا بیایند و اظهار کنند هیأت حاکمه لیاقت اداره مملکت را ندارند و ما این بودجه سنگینی که از بیت‌العمال ملت می‌گیریم، فقط به منظور نشستن توی اتومبیل‌های عالی و داشتن تیرهای خیلی مهم است. اگر به حفظ امنیت قادر نیستید؛ آقای وزیر کشور و رییس شهربانی و رییس ژاندارمری استعفا بدهند، بروند پی کارشان و اگر در دادن جواب دیر بکنند، بنده استیضاح می‌کنم...»<sup>(۲)</sup>

روز ۲۳ اردیبهشت در دستورالعملی که از سوی نخست‌وزیر به وزارتخانه‌ها و نهادهای دولتی و بانک‌ها ابلاغ گردید، دستور داده شد که در مکاتبه با شرکت سابق نفت انگلیس و ایران، عنوان «شرکت سابق نفت انگلیس و ایران» را قید کنند. در ۲۵ اردیبهشت، سرلشکر حجازی رییس شهربانی برکنار شد و سرلشکر زاهدی، وزیر کشور، سرپرستی سازمانهای انتظامی را به عهده گرفت.

۱. اعضای هیأت مختلط بدین شرح بودند: از مجلس شورای ملی: دکتر عبدالله معظمی، دکتر علی شایگان، اللهیار صالح، حسین مکی، ناصرقلی اردلان. از سنا: مرضی‌قلی بیات، دکتر احمد متین‌دفتری، محمد سروری، ابوالقاسم نجم، دکتر صادق شفق. محمدعلی وارسته وزیر دارایی و مهندس کاظم حسینی به عنوان قائم‌مقام وزیر، نمایندگان دولت در هیأت مختلط بودند.

۲. مذاکرات مجلس شورای، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۰، روزنامه رسمی مجلس.

## بخش سوم — موضع ایالات متحد آمریکا در برابر ایران

پس از پایان جنگ جهانی دوم و در اواخر دهه ۱۹۴۰ (۱۳۲۰ خورشیدی)، ایالات متحد آمریکا، رویدادهای داخلی ایران، بویژه موضع کمپانی نفت در قبال ایران را با نگرانی تلقی می‌کرد. در دوره حکومت ترومن، مقامات وزارت امور خارجه آمریکا استدلال می‌کردند که خواسته‌های ایران به نحوی که شرکت نفت مدعی است، چندان هم بی‌اساس نیست و در صورتی که بین شرکت و دولت ایران بر سر قرارداد الحاقی سازش حاصل نشود، جلوگیری از حرکت ملی شدن، دشوار خواهد بود. این گروه از خواسته‌های ایران به نحوی که به امتیازات کمپانی‌های نفتی آمریکا آسیب وارد نکنند، یعنی «نوعی ملی شدن» جانبداری کردند. در رأس این عده، دین آچسن، وزیر خارجه دولت آمریکا، جورج مک‌گی، معاون وزیر خارجه و دکتر هنری گریدی، سفیر آمریکا در ایران بودند.

آچسن، طراح سیاست خارجی دولت ترومن بود. او برای حل مسأله نفت ایران کوشش‌های فراوانی به عمل آورد. در جریان خلع ید، با تصمیم انگلیسی‌ها به منظور استفاده از نیروی نظامی، مخالفت کرد. آچسن معتقد بود که مصدق و واقعیت‌ها را تشخیص داده است. وزیر خارجه آمریکا در پاسخ به این استدلال مقامات دولت بریتانیا و شخص ایدن مبنی بر اینکه «آمریکایی‌ها مصدق را تنها جانشین کمونیسم می‌دانند و برای نجات ایران از کمونیسم، آماده‌اند منافع شرکت نفت انگلیس و ایران و نیز منافع دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را قدا کنند.»<sup>(۱)</sup> گفت: «منتظر ماندن برای سقوط مصدق درست نیست» او نمی‌تواند کمکی به از سرگرفتن فعالیت شرکت نفت در ایران بنماید، همچنین اجازه نخواهد

۱. تلگراف ایدن به فرانکوز، سفیر بریتانیا در واشینگتن، ۴ نوامبر ۱۹۵۱، Fo 371/91608.

داد حکومت ایران سقوط کند...»<sup>(۱)</sup>

آچسن هنگام اقامت دکتر مصدق در آمریکا برای حضور در شورای امنیت، با وی ملاقات و مذاکره کرد و موافقت او را برای از سرگرفتن مذاکره با دولت جدید بریتانیا (دولت چرچیل) به امید حصول توافق، جلب نمود. آچسن تا پایان حکومت ترومن، با کوشش‌های انگلیسی‌ها برای براندازی دولت مصدق مخالفت کرد. کمیته روزولت، فرمانده کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که از دوران حکومت ترومن، طرح کودتا را تدارک می‌دید، در مورد علاقه‌مندی آچسن نسبت به مصدق، می‌گوید:

«... آچسن نسبت به مصدق «سمپاتی» داشت و سخت شیفته او شده بود، از این رو لزومی نداشت موضوع [کودتا] را با او در میان بگذاریم. آن دالس هم همین عقیده را داشت، زیرا می‌دانستیم بزودی، جان فوستر دالس (برادر آکن دالس) جای آچسن را خواهد گرفت...»<sup>(۲)</sup>

جورج مک‌گی، معاون وزارت خارجه در زمان بحران ملی شدن صنعت نفت ایران، بیش از دیگر مقامات آمریکایی نسبت به خواست‌های ایران علاقه‌مندی نشان داد؛ هرچند در مذاکرات مربوط به مسأله ملی شدن، معتقد بود که باید شرایط مورد نظر ایران در راستای منافع تجاری غرب باشد. وی همچنین طرفدار فرمول تصفیه عواید بود، با این حال کوشش می‌کرد شرکت‌های خریدار نفت، اعم از شرکت یا کمپانی‌های آمریکایی، نسبت به ایران رویه استثنایی داشته باشند.

مک‌گی فارغ‌التحصیل دانشگاه اکسفورد انگلستان، در ژوئن سال ۱۹۴۹ معاون آچسن شد. او، تنها آمریکایی بود که مورد اعتماد دکتر مصدق قرار گرفت. هنگام توقف نخست‌وزیر در آمریکا، برای حضور شورای امنیت سازمان ملل، با او مذاکرات پیچیده و طولانی برای حل مسأله نفت به عمل آورد. مک‌گی در این مذاکرات نقش کلیدی داشت. دکتر مصدق پس از بازگشت از سفر آمریکا، ضمن تقدیم گزارش به مجلس، از مک‌گی به نیکی یاد کرد و دوستی و صمیمیت او را

۱. تلگراف ایدن به وزارت خارجه، ۵ نوامبر ۱۹۵۱، Fo 371/91608.

۲. «چگونه «سپاه» کودتای اوت ۱۹۵۳ را سازمان داد» مصاحبه اختصاصی کمیته روزولت با «دایریت شپرد» خبرنگار روزنامه نوس آنجلس تایمز، ۲۹ مارس ۱۹۷۹، صفحه ۱ (متن کامل این مصاحبه بوسیله مؤلف این کتاب در همان موقع ترجمه شد و در شماره‌های ۲۱ و ۲۶ فروردین ۱۳۵۸ در روزنامه کیهان به چاپ رسید)

نسبت به خود و مردم ایران ستود. <sup>(۱)</sup> معاون وزارت خارجه آمریکا، دربارهٔ اختلاف نظری که با مقامات انگلیسی، در مذاکرات مربوط به بحران نفت ایران داشته است، می‌گوید:

«... اولین رویارویی من، به عنوان معاون وزارت خارجه آمریکا با شرکت نفت انگلیس و ایران، در جریان مذاکراتی بود که در ۲۴ ژانویه ۱۹۵۰ با ریچارد سدان، مدیر جدید شرکت در تهران، در محل وزارت خارجه و پس از آن با هیث ایوز، نماینده شرکت در نیویورک، انجام دادم. من به آنها گفتم که در دیدار اخیرم از ایران متوجه شدم بین شرکت نفت و دولت ایران ظاهراً اختلاف نظر کوچکی وجود دارد و آن مبلغ ذخیره‌ای است که شرکت قبل از تعیین سرمدسالانه کنار گذاشته و در دفاتر خود منظور کرده است و این موضوع، مانع تصویب قرارداد الحاقی شده است. هر چند در جولای ۱۹۴۹ (تابستان ۱۳۲۸) بین طرفین توافق به عمل آمد، اما قرارداد به تصویب [مجلس] نرسید.»

هیث ایوز، در توجیه این اقدام شرکت گفت:

«اگر کمپانی به دادن امتیاز بیشتر ادامه می‌داد، در آینده پولی برای شرکت باقی نمی‌ماند. من خاطرنشان کردم که اخیراً با مطالعه گزارش سالانه شرکت، متوجه شدم کمپانی طی یک سال اخیر سود قابل توجهی به دست آورده است و افزودم «اوضاع خاورمیانه نسبت به زمان آخرین مذاکراتتان با ایران، تغییر یافته و در نیمکره غربی، حتی در منطقه خلیج فارس، شرایط بهتری به کشورهای تولیدکننده نفت پیشنهاد شده است.» به عقیده من، شرکت‌های نفت، با توجه به اوضاع جدید، باید خواست‌های مشروع کشورهای تولیدکننده نفت را، واقع بینانه مورد توجه قرار دهند.» <sup>(۲)</sup>

مک‌گی پس از مسافرت ماه مارس ۱۹۵۱ به تهران و دیدار با شاه و علاء، به لندن می‌رود و با مقامات دولت بریتانیا و مدیران شرکت نفت و موریسون، وزیر خارجه انگلیس ملاقات و درباره بحران نفت ایران و مسائل خاورمیانه، مذاکره می‌کند. معاون وزارت خارجه آمریکا در پاسخ به درخواست موریسون که نظریه او را پیرامون سیاست بریتانیا در خاورمیانه و نیز نسبت به ایران جویا شده بود، گفت:

«... سراسر منطقه ناآرام است، نظم و انضباط تحمیلی از سوی امپراتوری بریتانیا از میان رفته است. [...] کشمکش بین شوروی و قدرت‌های غربی، توأم با رشد روحیه

۱. جنبش ملی شدن صنعت نفت و کردتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲، صفحات ۱۷۶ - ۱۷۷.

2. Georg Mc Ghee, Op. Cit; P. 60.

ناسیونالیستی، از آشننگی های دیگری خبر می دهد. [...] مذاکرات بین وزارتخانه های آمریکا و بریتانیا در زمینه مسائل خاورمیانه، منتج به همکاری بیشتری شده ولی در مورد ایران این همکاری وجود ندارد. وزارت خارجه آمریکا نسبت به عملیات شرکت نفت انگلیس و ایران انتقاد زیادی دارد و معتقد است که شرکت به طور چشمگیری، نظریات سیاسی را تحت الشعاع منافع تجاری قرار داده است. وزارت خارجه آمریکا احساس می کند که دولت بریتانیا در زمینه کنترل کافی بر سیاست شرکت نفت انگلیس و ایران، ناموفق بوده است...<sup>(۱)</sup>

نظریات معاون وزارت خارجه آمریکا پیرامون روابط شرکت نفت و دولت بریتانیا با ایران خوشایند موریسون، وزیرخارجه بریتانیا نبود. وی در تلگراف سری به فرانکز سفیر انگلیس در واشینگتن، او را از موضع ایالات متحد نسبت به بریتانیا آگاه ساخت و گفت:

«مکگی ضمن مذاکره با ما، با بی پروایی از سیاست دولت بریتانیا و کمپانی نفت، نسبت به ایران و مصر انتقاد کرد. [...] اگر شما ایرادی نمی بینید، دوستانه وزیرخارجه آمریکا را متوجه این موضوع نمایید که مذاکرات با آقای مکگی، در زمینه برخی از مشکلات ما در خاورمیانه، به جای اینکه اندکی امیدوارکننده باشد، آزرده خاطر م ساخت...»<sup>(۲)</sup>

پاسخ سفیر بریتانیا به پیام وزیرخارجه بدین شرح است:

«دیروز فرصت یافتم ضمن بحث دوباره اوضاع ایران، مفاد پاراگراف دوم پیام شما را به اطلاع آپسن برسانم. او به سخنانم گوش کرد، ولی پاسخ نداد...»<sup>(۳)</sup>

اولیور فرانکز، سفیر انگلیس در گزارشهای بعدی خود کوشید موریسون را متوجه این نکته کند که مسأله مورد نظر او محدود به مکگی نمی شود. وی افزود: «بسیاری از آمریکایی ها که با ما روابط دوستانه دارند، بر این عقیده اند که رفتار گذشته ما، امپریالیستی بوده و دیگر کاربرد ندارد و باید بهای آنرا بپردازیم. [...] آپسن و وزارت خارجه آمریکا، واقعاً متمایل به کمک به ما می باشند، ولی در برابر

۱. یادداشت وزیرخارجه بریتانیا به فرانکز، سفیر انگلیس در آمریکا، ۱۲ آوریل ۱۹۵۱.

GB - Fo 371/91184/33968. Secret. A conversation between the Secretary State and Mc Ghee, Situation in Middle East.

2. GB - Pro, Fo 371/91470, XC/ Ao 33710. No 1354, April 1951, Secret.

3. Ibid, EP. 1023/10, No 1303; From Washington to Foreign office, April 28, 1951.

افکار عمومی نمی‌توانند خیلی تند بروند.<sup>(۱)</sup>

یکی دیگر از دیپلمات‌های آمریکایی که از خواست‌های ایران هواداری می‌کرد، دکتر هنری گریدی بود که نظریات مک‌گی را در مورد ایران به شدت تأیید می‌کرد و به توصیه او، به جای جان واپلی، سفیر ایالات متحد آمریکا در ایران شده بود (از ژوئیه ۱۹۵۰ تا سپتامبر ۱۹۵۱). گریدی یکی از اعضای بلند پایه وزارت خارجه و دارای تجارب زیادی در اجرای برنامه کمک‌های آمریکا در خاورمیانه، بویژه در یونان بود. وی از حاکمیت و حق تعیین سرنوشت ملل جهان حمایت می‌کرد و به جنبش‌های ملی‌گرایانه ابراز علاقه می‌نمود. گریدی با تبار ایرلندی، نسبت به سیاست استعماری بریتانیا خوش بین نبود و مانند مک‌گی، در انگلستان محبوبیت نداشت؛ به همین دلیل دوره سفارت او حدود یک سال بیشتر دوام نیافت و لوی هندرسن، دیپلمات مورد علاقه انگلیسی‌ها، جای او را گرفت. گریدی پس از مراجعت به آمریکا، طی چند سخنرانی، روش بریتانیا و شرکت نفت را در مورد ایران مورد انتقاد قرار داد؛ همچنین از سیاست آمریکا در خاورمیانه و ایران خرده گرفت و لزوم کمک‌های اقتصادی را به ایران تأیید کرد.<sup>(۲)</sup>

دکتر گریدی مصدق را به عنوان یک چهره برجسته جهانی معرفی کرده و گفته است:

«... مصدق سیاستمداری است بسیار لایق و برجسته، تحصیل کرده دانشگاه‌های اروپا، با فرهنگ و تربیت عالی. او یک «جتلمن» به تمام معنای ایرانی است.»<sup>(۳)</sup>

جرج مک‌گی در کتاب خاطراتش که در سال ۱۹۸۳ انتشار یافت،<sup>(۴)</sup> از کودتای مرداد ۱۳۳۲ به عنوان یک اقدام مغایر با اصول بین‌المللی، که به حیثیت آمریکا سخت لطمه وارد ساخت، یاد می‌کند و می‌گوید:

۱. از فرانکز به وزارت خارجه بریتانیا، ۵ ژوئیه ۱۹۵۱، 371/97550.

۲. دکتری هنری گریدی «بحران در ایران: سیاست خارجی ایالات متحد آمریکا و بریتانیا در ایران دچار شکست شده است.» سخنرانی در باشگاه اقتصاد دپترویت، ۱۱ فوریه ۱۹۵۱. (نقل از کتاب سخنرانی‌های مهم، دانشگاه استنفورد کالیفرنیا، صفحات ۲۷۱ - ۲۷۴)

3. Henry F. Grady, The Real Story of Iran, V. ۴, News and World Report, October 19, 1951, P. 14.

۴. بخشی از این کتاب زیر عنوان: سه گزارش، به وسیله مؤلف به فارسی ترجمه شده و در سال ۱۳۶۹ به وسیله شرکت سهامی انتشار به چاپ رسیده است.

«... نه ترومن، نه آپسن و نه من، با سیاست براندازی دولت مصدق، که آیزنهاور و دالس در سال ۱۹۵۳ آنرا به مورد اجرا درآوردند، موافق نبودیم. زیرا گذشته از مخاطرات سیاسی آن، که اکنون به روشنی آشکار گردیده، مغایر با اصول بین‌المللی بود. توسل به روش و اقدامات نامعقول در دوره حکومت آیزنهاور، که پرزیدنت کندی سعی در موقوف ساختن آن کرد، به حیثیت کشور ما در جهان سخت آسیب وارد ساخت...»<sup>(۱)</sup>

گریبیدی و مک‌گی، در اواسط سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰ خورشیدی) محتملاً به علت فشار انگلیسی‌ها، یکی پس از دیگری تغییر شغل دادند، ولی همچنان از مدافعان حقوق ملت ایران، در بحران ملی شدن صنعت نفت بودند. پادشان گرامی باد.

## بخش چهارم — مصدق از دیدگاه انگلیسی ها

به نظر بسیاری از مردم جهان، بویژه در غرب، دکتر مصدق که حدود سه سال عناوین بزرگ روزنامه‌های جهان را به خود اختصاص داده بود، شخصیت عجیب و مرموزی بود؛ مردی که با امپراتوری بریتانیا در افتاده بود. به هنگام سخنرانی، گاه و بیگاه اشک‌هایش جاری می‌شد و در مواردی غش می‌کرد؛ با قبای بلند خاکستری، نشسته روی تخت‌خواب آهنی، دیپلمات‌های خارجی را می‌پذیرفت و از همانجا مملکت آشفته را اداره می‌کرد.

به گفته پروفیسور الول ساتن انگلیسی، مردم سراسر جهان با شیفتگی در انتظار حرکات و مانورهای سیاسی او بودند. مسافرت‌های هوایی‌اش به اروپا و آمریکا، کشمکش‌های او با حامیان و اطرافیان، سازش ناپذیری با مجلس و در نهایت اولتیماتوم به دیپلمات‌های غربی، از ویژگی‌های مصدق بود.<sup>(۱)</sup>

مقامات سیاسی بریتانیا و مأموران قدیمی انگلیس در خاورمیانه، از مصدق و ناسیونالیسم ایران تحلیل و تفسیرهای گوناگونی به عمل آورده‌اند؛ سرفرانسیس شپرد که در خلال بحران ایران و ملی شدن نفت تا خلع ید از شرکت سابق، سفیر بریتانیا در ایران بود، و معمولاً نظری نامساعد نسبت به «شخصیت در شرق» داشت، ایران را نمونه‌ای از «انحطاط شرقی» می‌دانست. وی مصدق را یک «دیوانه» یا دست کم یک «دلقک» توصیف کرده است. شپرد که نمونه کاملی از دیدگاه متکبرانه بریتانیایی بود، به دو نکته اعتقاد داشت؛ غیرمنطقی بودن سیاست ایران و دیگر اینکه نهضت ملی ایران فاقد اصالت است. شپرد عقیده داشت که «ناسیونالیسم ایرانی یک جنیش ساختگی است که به وسیله مصدق و چندتن

۱. الول ساتن، نفت ایران، ترجمه دکتر رضا رییس طوسی، صفحات ۱۱ - ۱۲.



تندروی ضدانگلیسی به منظور منحرف ساختن توجه مردم ایران از فساد طبقه حاکم ملاک، اختراع شده است. این جنبش، هیچ ریشه و پایه‌ای ندارد و از هیچ نوع پشتیبانی اصیل مردمی برخوردار نیست<sup>(۱)</sup>.

ر. ف. جی. سارل، کارمند بخش شرقی وزارت خارجه بریتانیا، تحلیل سطحی شپرد را رد کرده است. وی، همزمان با عزیمت شپرد از ایران و عهده‌دار شدن تصدی سفارت بریتانیا در لهستان، (ژانویه ۱۹۵۲/دی ۱۳۳۰) در توجیه بازتاب نظر یکپارچه همکارانش در وزارت خارجه، ارزیابی وسیعی به عمل آورده است.

سارل در گزارش خود استدلال کرده بود که نظریه شپرد در مورد این موضوع که در آغاز اقلیتی از مردم ایران از جنبش ملی پشتیبانی کرده‌اند، وارد است، اما توضیح درباره جاذبه بعدی مصدق، در احساسات اصیل و ریشه‌داری نهفته است که «برضد شرکت نفت انگلیس و ایران وجود داشته است». مصدق می‌خواست انگل‌های سرمایه‌داری غرب را از ایران بزدايد و تنها از این راه توانست از احساسات بیگانه ستیزی و ناسیونالیسم پنهانی مردم ایران بهره‌برداری کند و آنرا به صورت جنبشی گسترده درآورد که در آن نارضایتی عمومی جامعه، به وسیله رهبران مذهبی، بخصوص آیت‌الله کاشانی نیز با بیان و اصطلاحات اسلامی، بیان می‌شد...<sup>(۲)</sup>

کارکنان ارشد سفارت انگلیس در تهران و عوامل اطلاعاتی و سازمان جاسوسی MI-6 درباره دکتر مصدق و جنبش ملی شدن نظریات و عقاید گوناگونی داشتند. ساموئل فال، رایزن شرقی سفارت، که به زبان فارسی تسلط داشت و از هواخواهان به قدرت رسیدن احمد قوام (قوام‌السلطنه) بود، نسبت به احساسات ملی مردم ایران ابراز همدردی می‌کرد. وی از انگلیسی‌هایی بود که در طرح کودتای ۲۸ مرداد دست داشت و معتقد بود که: «اگر مصدق بر سر کار بماند، سرانجام قدرت به دست کمونیست‌ها خواهد افتاد»<sup>(۳)</sup>.

۱- نامه شپرد به جفری فرلانک (محرمانه)، ۶ مه ۱۹۵۱، Fo 371/91459؛ مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، گردآورنده، جیمز میل - ویلیام راجر لويس، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی - کاوه بیات، نشر نو، تهران ۱۳۶۸، صفحات ۳۶۸ - ۳۶۹.

2. R.F.G. Sarel "Nationalism in Persia", 13 Feb 1952, Fo 371/98596.

(نقل از مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی، صفحات ۳۶۹ - ۳۷۱)

3. Brian Lapping End of Empire, P. 218.

جورج میدلتون که پس از عزیمت شپرد از ژانویه ۱۹۵۲ تا قطع مناسبات سیاسی، به عنوان کاردار، امور سفارت را اداره کرد، مصداق را یک ناسیونالیست ضدانگلیسی می‌دانست که سعی داشت تجدید حیات ایران را عملی سازد. میدلتون به رغم اختلاف نظر با مصداق، او را «شخصی بسیار متمدن» توصیف کرده است. وی در گزارشی که پس از ملاقات با مصداق در فوریه ۱۹۵۲ (بهمن ۱۳۳۰) داشته، احساسات خود را نسبت به نخست‌وزیر ایران بدین شرح نقل کرده است: «مصداق در حالیکه با هیجان بالا و پایین می‌پرید، به فساد حکومت‌های پیشین ایران و احتمال خطر به قدرت رسیدن کمونیست‌ها و نیز دخالت‌های شرکت نفت انگلیس و ایران در امور داخلی کشور، اشاره کرد و می‌گفت: با فساد می‌توان مبارزه کرد؛ همچنین برای روشنفکران ناراضی که از آنان با تحقیر یاد می‌شود، باید حقی قائل شد.»

به گفته میدلتون، «مصداق معتقد بود که ملت ایران را می‌توان به سه طبقه تقسیم کرد: کمونیست‌ها، مأموران شرکت سابق نفت انگلیس و ایران و میهن پرستان. او افزود: قلع و قمع دو طبقه اول، ملت را متحد و نیرومند خواهد ساخت. من خاطر نشان ساختم که شرکت نفت انگلیس و ایران، ایران را ترک گفته است. مصداق پاسخ داد که مأموران آنها هنوز در همه جا حضور دارند و چون همه آنها منافع شخصی دارند، شاید از کمونیست‌ها خطرناک‌تر باشند.»<sup>(۱)</sup>

کاردار سفارت انگلیس در گزارش دیگری پیرامون قدرت و نفوذ مصداق در میان توده‌های مردم چنین اظهار نظر کرده است: «قدرت او در نیروی عوام فریبی‌اش نهفته است. وی به حدی از نیروی مردم به عنوان سرچشمه قدرتش غلو می‌کند که می‌توسم امکان برکناریش با شیوه‌های عادی قانونی، برای جانشین او امکان نداشته باشد.»

میدلتون عقیده داشت که این احساس، که قدرت از مردم ناشی می‌شود، در مغز مصداق رسوخ کرده است. مصداق بر این باور بود که می‌تواند حزب توده و کاشانی را کنترل کند، او بیش از هر زمان در استدلال «منطقی» ناتوان بود: «جمعی او را دوره کرده‌اند که مانند خود او با منطق سروکار ندارند، حتی یک نفر در میان اطرافیانش دیده نمی‌شود که بتوان با شیوه منطقی با او بحث کرد. به گمانم